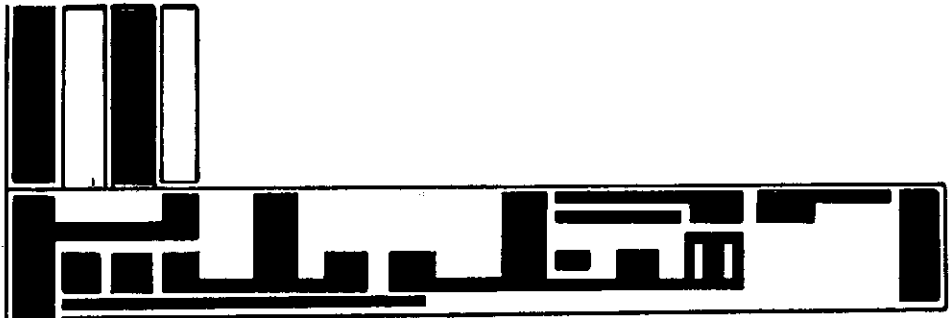
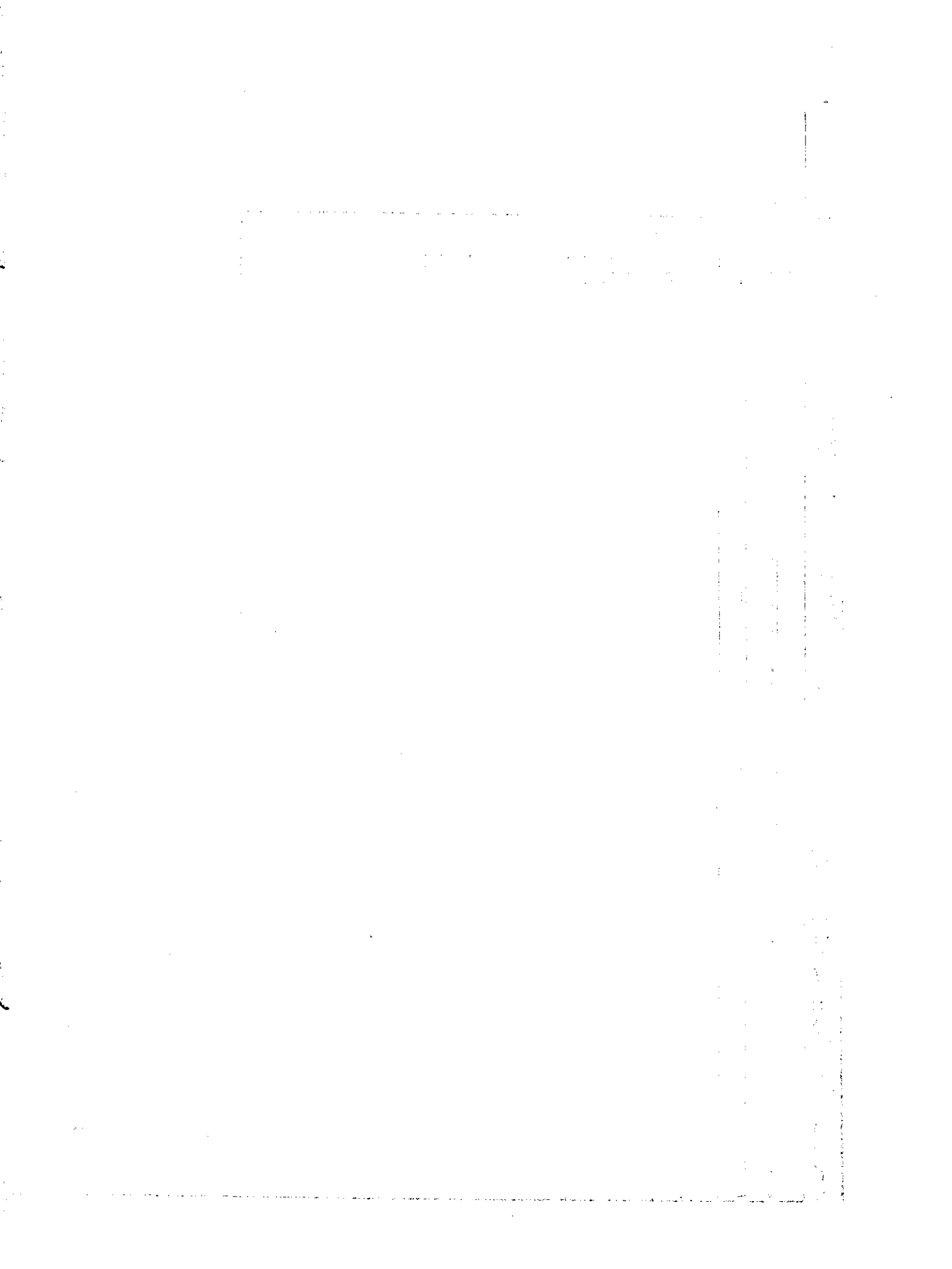


Handwritten signature or mark in the top left corner.

Handwritten mark or signature in the top right corner, possibly including the number '5'.





الفن والادب

مخصوص جامعه بهائی است

اجباراً قطعاً نباید هیچ عربی داخل شوند و در امور سیاسی مداخله نمایند «حضرت عبدالبهاء»

شماره مسلسل ۲۳۳

شهر الکلات - شهر الکمال ۱۲۳ هجری
مرداد ماه ۱۳۴۵ شمسی
اوت ۱۹۶۶ میلادی

شماره ۵ سال ۲۲

فهرست

صفحه

—	۱ - لوح مبارك حضرت عبدالبهاء جل شناه
۱۱۷	۲ - نه روز در سال (ع - صادقان)
۱۲۰	۳ - لسان قدرت (ترجمه سعید نحوی)
۱۶۷	۴ - یادی از دکتر اسلمنت (ترجمه هوشنگ رأفت)
۱۳۰	۵ - شعر پیام جانبخش (دکتر امین الله مصباح)
۱۳۳	۶ - بررسی زیانهای وارده از استعمال دخانیات در انسان (دکتر عزت الله فروهی)
۱۳۷	۷ - سفری به جزایر شمالی (روح انگیز یگانه)
۱۴۱	۸ - داستان دوستان (نورانیه مجیدی)
۱۴۳	۹ - قسمت نوجوانان

عکس روی جلد - جمعی از احمای بلیوی با حضور یادی امرالله جناب دکتر رحمت مهاجر.

هو الله

ار بند بهب، تحقیق اشیا بجان بیخ میگویند بجان ربی الابر و هویت

حجر و شجر و درند می کند بجان ربی الاعلی مثل ریاض طار اعلی کلبانک میزند

قد اشرف شمس البها طیور حدیقه تقدیر اسبک بلند نماید قد قامت العیا

الکبری با وجود این نصف قرن گذشته و بشرد نوم مستمر این چه عظمت است

و این چه جهالت و این چه خسرو است و این چه حرمان و البها علیک

عجب اسبک

نه روز در سال

نوشته: ع - صادقیان

در تاریخ ادیان گذشته روزهای معینی از سال بیاد وقایعی که در آن ایام اتفاق افتاده مقدس شمرده شده و پیروان آن ادیان در چنین روزهایی از کسب و کار و فعالیت خودداری میکنند و غالباً در مراسمی که بدان مناسبت انجام میشود شرکت مینمایند .

مثلاً کلیعیان روز خروج قوم یهود از مصر و مسیحیان شهادت حضرت مسیح و مسلمانان رحلت حضرت رسول اکرم . را محترم میدانند . عدد اینگونه ایام مخصوصه در بعضی از ادیان زیادتر و در بعضی کمتر است . در دیانت مقدس بهائی ایام محرمة که اشتغال بکسب و کار در آنها جایز نیست محدود بوده و فقط نه روز در سال میباشد .

حوادثی که در اغلب این ایام نه گانه اتفاق افتاده در تاریخ امر بهائی چنان مهم و موجد تحولات عظیمه بوده است که برای درك عظمت آنها کافی است نظری اجمالی بر آنها بیندازیم .

یوم نوروز (یوم البها) من شهر البها (که عید صیام و مبدا تقویم بدیع وبه فرموده مبارک نقطه اعتدال ربیعی است . حضرت بها الله جل ذکرة الاعلی در باره اهمیت این یوم مبارک میفرمایند :
" طوبی لمن فاز بالیوم الاول من شهر البها الذی جعله الله لهذا الاسم العظیم . "

در عید رضوان که از قلم اعلی به لقب (سلطان اعیاد) ملقب گشته ستاینندگان اسم اعظم بیاد استقرار سلطان معبود بر اریکه اقتدار و اظهار امر جمال مختار در ایام اول ونهم و دوازدهم ان از اشتغال به کسب و کار خودداری نموده و به جشن و سرور مشغول میشوند .
دوروز از ایام نه گانه به تولد و صعود جمال اقدس ابهسی جل ذکرة الاعلی تعلق دارد که هر دوروز از نظر اهل بها مورد توجه و احترام فوق العاده میباشد .

وقایعی که در ایام تولد و اظهار امر و شهادت حضرت رب اعلی ارواحنا لمظلومیه الفداء رخ داده هر کدام بنوبه خود در تاریخ امر بهائسی واجد اهمیت فراوان بوده احبای الهی طبق بیان مبارک در ایسن ایام از اشتغال بکار و فعالیت منوع میباشند .

در باره عظمت این ایام مخصوصه و اهمیت تعطیل کار و کسب در آنها تأکیدات اکیده در الواح و آثار مبارکه به اندازه ای است که فقط چوپان را (آنها به لحاظ رحم به حیوان) از اجرای این حکم معاف داشته اند .

از جمله حضرت ولی امر الله در این خصوص چنین میفرمایند :
" کسر حدود بهیچوجه من الوجوه جائز نه و استثنائی مقبول و محبوب

آهنگ بدیع

نبوده و نیست سستی و تهاون در این موارد علت ازدیاد جرأت و جسارت دشمنان امرالله خواهدگشت .
و در جای دیگر با صراحت و تأکید تمام چنین میفرمایند :

" مشروعات مستقله امریه چه رسمی و چه غیررسمی باید من دون استثناء متمسک بحدودالله و مروج اصول شریعة الله باشند . تأسیسات مستقله ادبی و علمی و تجاری بهائیان در ایران بایدکل من دون استثناء تنفیذ حکم کتاب الله را نمایند و در اجرای شعائر امریه و احترام نوامیس الهیه و اعلاء شأن و عزت جامعه بمر افراد سبقت جویند و مصالح شخصی و منافع مادی و عزت ظاهره را فدای مصالح امریه و مقتضیات دین الله و احتیاجات ضروریه شریعت الله نمایند . اینست مایه سعادت حقیقی یاران و علت اصلی تقدم و استخلاص و استقلال آئین حضرت یزدان در آن سامان ."
احبای الهی و دلدادگان جمال سبحانی که اسلافشان بکرات و مرات در سبیل محبوب امکان مال و جان بر ایگان نثار کرده اند البته طبق نصوص مبارکه الهیه در حفظ شعائر امریه سعی و مجاهدت مبذول خواهند نمود .

احکام الهی را از نظر اثراتی که بر اجرای آنها مرتب است میتوان بدو نوع تقسیم کرد :
احکام فردی از قبیل نماز و روزه و غیره و اوامری که جنبه اجتماعی دارند مانند شرکت در انتخابات محفل روحانی و غیره .
آن دسته احکامی که جنبه فردی دارند گرچه عدم اجرای آن بحال اجتماع موثر است ولی ضرر آن بیشتر متوجه افراد میباشد . فی المثل هرگاه کسی به نظافت بدن و لباس خود توجه نکند گرچه نتیجتاً به اجتماع ضررهایی خواهد رساند ولی اثر سو آن مستقیماً و اکثراً متوجه خود شخص خواهد گردید .
اما اگر مثلاً افراد جامعه در انتخابات محفل روحانی شرکت نکنند هرچند که خود را از یک حق مسلم محروم نموده اند ولی ضرر آن مستقیماً متوجه جامعه خواهد بود .
یکی از احکامی که میتوان آنرا در زمره احکام اجتماعی در امر مقدس بهائی شمرده عدم اشتغال بکار در ایام تسعه متبرکه است .

بطوری که اشاره رفت ضرر عدم توجه احبای الهی به اجرای این حکم مبرم بیشتر متوجه جامعه بهائی در هر شهر و دیار گردیده بفرموده مبارک : " موجب جرأت و جسارت دشمنان امرالله " خواهد شد .
و اما احبای الهی را از نظر نوع شغل میتوان بدو دسته تقسیم نمود . دسته اول نفوسی که بکارهای آزاد از قبیل کسب و تجارت و صنعت اشتغال دارند که بنا بفرموده مبارک بدون هیچگونه عذر و بهانه ای باید از اشتغال بکار در ایام محرکه خودداری نمایند و بخاطر حفظ مصالح عمومیه امریه و ترویج شعائر دینی از منافع مادی شخصی بگذرند و " رعایت تعطیلات امریه را باعث افتخار و مزید برکت و نشان عبودیت خویش شمرند " (۱)
دسته دوم نفوسی هستند که در ادارات و مواسسات مختلفه مشغول و مأور میباشند آنان نیز باید بکمال صراحت و شجاعت و استقامت از رو سا و کارفرمایان خود (بنام تعطیل بهائی لاغیر) تقاضای مرخصی و معافیت از اشتغال بکار نمایند و بنا به امر مطاع بیت العدل اعظم الهی " باید در این راه کاملاً بذیل صداقت و صراحت تشبث جویند و بنام تعطیل مذهبی بهائی تقاضای مرخصی در ایام مخصوصه فرمایند نه بعناوین دیگر " و البته اگر تقاضای مرخصی ایشان موافقت نشد آنگاه میتوانند با وجدانی آسوده بکار خود مشغول باشند .

(۱) از پیام بیت العدل اعظم الهی مورخه ۹ فوریه ۱۹۶۵

همانطور که ایام مہرکہ ہریک از ادیان سالفہ در ردیف سایر ممیزات ممیز و مشخص آنهاست ایام محرہ بہائی و عدم اشتغال کلیہ احبای الہی بکار و کسب نیز نشانہ استقلال این آئین نازنین و نشان دہندہ روح اتحاد و یگانگی جامعہ بہائی است . اجرای این حکم محکم باعث میشود کہ دیگران بہ موجودیت اہل بہا " و استقلال شریعہ سما " مقرر و محترف شوند و بدینوسیلہ شریعت اللہ راہ اشتہار و اعتلا بیامید .

" تردید و توقف در اجرا " و تنفیذ حکم کتاب سبب شود کہ نیل بہ یکی از آمال قدیمہ اہل بہا " کہ نیز در زمرہ اہداف نقشہ نہ سالہ محسوب یعنی حصول استخلاص و استقلال آئین نازنین در آن سرزمین در بوتہ تعویق و تأخیر افتد و شاعر مقصود چہرہ نگشاید . " (۱)

در این صورت یقین است کہ احبای عزیز الہی در جمیع نقاط بادل و جان در رعایت شعائر امریہ نہایت ہمت را مبذول خواهند فرمود زیرا اگر اہیانا خدای نکرہ تہاوں و سستی در این خصوص رخ دہد مضربہ مصالح امراللہ و تأسیس ملکوت الہی در بسیط غیراخواہد بود .

حضرت ولی امراللہ در این مورد چنین میفرماید :

" جرأت و جسارت دشمنان تزیاید یابد و دائرہ تضییقات و تعدیلات وسیعتر گردد و حوادث مولمہ مخفیہ رخ نماید و آنچه آمال و مآرب یاران الہی است و مقصد اصلی این عبد است تحقق نپذیرد وی اثر و ثمر ماند . "

.....

امریہ ای کم از ساحت رفیع بیت العدل اعظم الہی شیداللہ بنیانہ صادر گردیدہ بار دیگر لزوم تمسک شدید احبای الہی را بہ اجرای این حکم مہم خاطر نشان میسازد .

با تأکیداتی کہ در این توقیع ضمیمہ شدہ است ہیچگونہ مغری برای احدی باقی نماندہ چنانکہ میفرماید :

" در جمیع موارد یاران باید امور شخصیہ خویش را بہ نحوی تنظیم کنند تا ہرگز خللی بر اجرا ما فرض علیہم فی کتاب اللہ وارد نسازد و قبل از شروع بہ ہرکاری کاملاً بسنجند و مطالعہ نمایند کہ مبادا بعداً در اجرا " فرائض روحانیہ مشکلاتی برایشان بوجود آید کہ ہم باعث تخفیف مقام و شأن جامعہ بہائی شود و ہم معاذاللہ نفس ایشان را بہ سست عنصری و خیانت بہ مصالح عالیہ امریہ متہم دارد و تأئید را سلب و تحقق وعود الہیہ را معوق سازد . "

باید دست نیاز بدرگاہ حضرت بی نیاز بلند کنیم و صمیمانہ و عاجزانہ رجا نمائیم کہ ما را در اجرای اوامر و احکامش کہ کافل سعادت فردی و اجتماعی ماست موید فرماید تا با عمل بہ تعالیم مقدسہ مبارکشاہش روح دیانت بہائی را متجسم سازیم و تشنگان حقیقت را بہ سلسبیل امر الہی رهنمون شویم و آنچه شایستہ این یوم اکبر است عامل و فائز گردیم . "

لسان قدرت

از: یونیس برادون
ترجمه و تفسیر: سعید نخوی
از بهائی نیوز

از جمیع آثار انسان کلام دائم تر و باقی تر است . معبد سلیمان فرو ریخت و بسا خاک یکسان شد و نغمه هائی که داود بهمراهی مزامیر با چنگ مینواخت با امواج هوا سپری گردید ولی این کلمات هنوز برجها و پایدار مانده اند :

" روز سخن میراند تارو زها و شب معرفت را اعلان میکند تا شب . " (۱)

احکام عشره و امثال حضرت مسیح هنوز راهنمای حیات بشر است حال آنکه هیچگونه اثر مادی که حاکی از حیات ظاهری آنها در روی زمین باشد باقی نمانده است . دلیل این امر اینست که کلام نه تنها نقش بر سفال و سنگ و یا پایروس و کاغذ بس که نسلهای بعد منتقل میشود بلکه در عقول و اذهان منقش گشته بر زبانها سریان مییابد کلام انبیای الهی نیز با کلام دیگران این فرق را دارد که در اعماق قلوب نفوذ کرده و بر صفحه دل نگاشته میشود .

جمال قدم جل ذکره الاعظم در کلمات مبارکه مکنونه میفرمایند :

" اکتب کل ما القیناک من مداد النور علی لوح الروح . "

این مرکبی است که بمرور اعصار محو نشده و در هر دور و زمان که منبع وحی الهی قمیص ظهور بوشد دگر بار تجدید می گردد . در این یوم که سلطان ایام است از سما فضل جمال قدم کلمات مکنونه بعالم عنایت شده که مطالب عالییه در آن به کمال اختصار بیان گردیده و به ظاهر شبیه به یک اثر منظوم مختصر است ولی دارای چنان قدرت معنوی است که جوهر جمیع آنچه را که " بلسان القدرة و القوة علی النبیین من قبل " نازل شده بر ما ظاهر و آشکار میسازد .

سیر مراحل تحول زبان از شروع به تلفظ کلمات و الفاظ بعنوان وسیله ارتباط

(۱) مزامیر داود - مزمور ۱۹ آیه ۲

نیست بلکه متعلق به جمیع نفوس است کسسه
مخواستار آن باشند .

مثلا حضرت مسیح حکایات و امثالی در سرزمین
قدیم فلسطین بزبان (آرامی) که الیوم تقریبا
بکلی فراموش شده است بیان فرموده اند این
مثالها در سرتاسر دنیای یونانی و لاتینی تکرار شده
و بعد ها برای تمام قاره اروپا و دنیای جدید
و ما در آنها " کتب مقدس " گردید . به علاوه کتاب
آسمانی یهود را نیز به همراه خود برده و کلماتی را
که در جیل " سینا " بر الواح سفالی نقش شده
بود سر مشق تمدن و اخلاق برای دنیای مغرب
قرار داد .

لذا عالم یا ادیبی که میخواهد خوشه چینی کند
و یا میزان قیاس و سنجش بکار برد وقتی که با
کلام وحی الهی مواجه شد باید بنای دیگری
برای قیاس و سنجش اتخاذ نماید و آن عبارتست
از ذره بین قلب صافی مهره که بکمک آن جمیع
متحرکان حقیقت با عین خویش " لا بعین العباد "
مشاهده نمایند .

عطیه عظمی

اعظم از جمیع عطایای الهی به عالم انسان گذشته
از عطیه حیات و عقل همانا کلمه خلاقه الهیه
است . خداوند رحمت و عدل خود را ظاهرا
میفرماید کلمه ای که از لسان مظهر برگزیده او جاری
میشود حیات افراد را دیگرگون می سازد و مجرای
تمدن بشری را تغییر میدهد . اینست آن کلمه ای که
در حق آن در کتاب مقدس میفرماید :

" به آنجا بر نمی گردد بلکه زمینی را سیراب کرده
آنها بارور و برومند میسازد . " (۳) بلکه برعکس
آنچه را بآن مأرسلست انجام میدهد چه که
در این کارگاه ایمان هر فرد بر اساس طرح و نقشه
آن کلمه الهیه میباشد و این بافندگی از زمانی

بادیگر افراد انسان تا آنجا که زبان به صورت
کلمات بر الواح سنگی نقوش گردید و انسان
توانسته است تعالیم الهی را برای نسلهای
بعد بیادگار بگذارد در تاریخ دقیقا ضبط نگردید
است . نقوش و خطوط هیروگلیف مصر قدیم یکی از
علائم مکتوب و نخستین آثار خط و کتابت است که
بما رسیده و اگر به گسترش طوطا وحی الهی در
طی قرون و اعصار توجه شود این نکته شایان
توجه است که اختراع الفباء مصوت منسوب به
قومی از نژاد سامی است و از شبه جزیره " سینا "
سرچشمه گرفته است .

شک نیست که منشاء آن حرکت و جنبش
نخستین که زبان انسان را وسیله ظهور قدرت
و وحی فرموده انبیاء الهی بوده اند . الرحمن
علم القرآن . خلق الانسان علمه الیبیان " (۲)
تمام مراحل تحول تمدن بشری را کلام
تشکیل میدهد یعنی از اولین اصوات ساده که
برای اظهار حوائج و امیال بشری ادا میشوند
است گرفته تا یک ادبیات کامل دینی که از صدر
وحی در این عصر صلح عمومی برای انسان ساکن
کره ارض نازل گردیده است .

ادبیات را اینطور تعریف کرده اند که
عبارتست از : نوشته های متعلق به یک دوره
یا به یک کشور که بعلمت زیبایی سبک و یا بسبب
عظمت فکر آن زنده و جاویدان بماند . ولی کلام
وحی الهی را نمیتوان در این تعریف جای داد زیرا
هر چند وحی به لسانی نازل میگردد که مظهر
ظهور بآن تکلم میفرماید ولی کلام الهی دارای -
قوه ایست که محصور در حدود زبان و علم و تمدن
و یا سرحدات جغرافیائی نیست . مردم ممکن
است برای امحاء آن قیام کنند ولی کلام الهی
مانند جریانی زیر زمینی و مستور از انظار به آنسوی
سرحدات کشور اصلی خود نفوذ پیدا میکند .
کلام الهی متعلق به هیچ ملت و هیچ تمدنی

شروع میشود که بود ذهنی یعنی استعداد باطنی انسان با تار کلام الهی که از لسان مظهر ظهور جاری میگردد به یکدیگر درآمیزند و بر طبق آن نقشه عظیم که عبارت از مشیت الهیه است بهم دریافتند.

به کلام مظهر الهی " سر کاف و نون ظاهر میگردد. " اذا اراد الله بشیئا وقال له کن فیکون. " یحتمل که اثر آن امروز بچشم ما ظاهر نباشد ولی فردا یا سال دیگر و یا در قرن آینده آنچه فرموده است تحقق خواهد یافت.

داستانهای مربوط به رسیدن وحی از جانب خداوند همگی برای ما مملو از رمز و اعجاب است. به حضرت کلیم ندای الهی از شجره نار تکلم فرموده شجره ای که آتش آنرا نعی سوزانند و نابود نمی سازند. حضرت مسیح هنگامی که از آبهای نهر اردن بیرون میآمد ندائی از آسمان استماع فرمود و حضرت محمد از بعثت خود بسه عنوان مهبط وحی الهی زمانی برای اولین بار آگاهی حاصل فرمود که در کوه " حرا " در نزدیکی مکه ندائی را شنید که میفرمود. " اقرأ باسم ربك الذی خلق. " (۴) و در این دور جدید زمانی که انتظار همه افراد بشر متوجه یک شناع مقدس میباشد ما باین کیفیت الهی نزدیکتر شده ایم چه که این یم سلطان ایام است و کلام الهی بدست مظهر مقدس الهی امضاء و مهر شده و بسا اوقات به انامل مبارک مرقوم گردیده است.

و اما اینکه کیفیات نزول اولین وحی بر قلب مسرد اصغای جمال قدم خالق نظم جدید جهانی رب الجنود، روح الحق (۵) چگونه بوده است حضرت ولی امرالله شوقی افندی چگونگی این واقعه عظیم را در (کتاب قرن بدیع) (۶) برای ما روشن فرموده اند. وحی الهی بر حضرت

بها، الله که از سلاله ابراهیم و فرزند یکی از خانواده های اشرافی ایران بودند برقله کوهی یا برکنار نهری نازل نشد بلکه در اعماق یک زندان زیر زمینی در سیاه چال طهران نازل گردید زندانی که حضرتشان را بسبب تبلیغ و انتشار امر حضرت باب در آنجا مسجون نموده بودند حضرت بها، الله سه سال بعد از شهادت حضرت اعلی در آن زندان اعظم در زیر غل و زنجیر اولین بار این ندای احلی را از جمیع جهات اصفاء فرمودند: " انا ننصرک بک و بقلمک. "

دوره بسیار کوتاه امر حضرت اعلی منادی و مبشر ظهور جمال قدم (همچنانکه در کتاب مستطاب بیان فارسی بشارت فرموده بودند) در " سنه تسع " منتهی به ظهور " من ینظره الله " گردید.

حضرت باب هنگامی که در قلعه ماکو مسجون بودند در آثار خود بیان فرمودند که بیان حبه ایست که ظهور بعد بالقوه در آن مکنون است و نیز اشاره فرموده اند که بیان نازل نشده است مگر برای اثبات حقانیت امر من ینظره الله.

هر چند بیان فارسی شامل احکام و دستوراتی است که قرار بود احکام و دستورات دور قرآن را مسسوخ نموده دوره جدیدی را افتتاح فرماید ولی حضرت ولی امرالله میفرمایند این احکام و قوانین برای این وضع نشده بود که راهنمای دائم برای آینده باشد بلکه خود عبارتست از نعمت و لگرم ینظره الله. در اشاره به احکام مزبور جمال قدم جل ذکوره الاعظم بعدا چنین مرقوم فرمودند (ترجمه)

" ... عالم امر معلق به قبول ما بود. " و لهذا میفرمایند (ترجمه) : " بعضی را تنفیذ فرمودیم که در الواح اخری و در کتاب اقدس نازل و برخی را تأیید نفرمودیم. "

آثار حضرت اعلی متعدد است ولی اعداء و معاندین آن حضرت بسیاری از آنها را سرقت

نموده یا تحریف کرده اند .

از جمیع آثار حضرت نقطه اولی بطوری که حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب ایقان میفرمایند اقدام واعظم و مهیمن بر کل کتاب قیوم الاسماء یعنی تفسیر سوره یوسف میباشد اولین فصل این کتاب مستطاب در شب تاریخی ۲۳ صی ۱۸۴۴ (بنجم جمادی الاولی ۱۲۶۰) در بالاخانه بیت مبارک در حضور جناب ملاحسین بشروئی نازل گردید .

مقصد اصلی از این کتاب این بود که ناس را برای ظهور " یوسف حقیقی " (یعنی حضرت بهاء الله) حاضر نماید و مصائبی را که حضرتشان میبایست از دست برادر خود تحمل فرمایند از قبل اخبار کند این کتاب مستطاب بزبان عربی نازل شده است .

بعضی قسمتهای این کتاب و همچنین قسمتهائی از سایر آثار حضرت اعلی در ضمن آثار مهمه دیانت بهائی نقل گردیده است .

اشراق متزاید شمس وحی

ندائی که با حضرت بهاء الله در زندان مظلم سیاه چال سخن میگفت علائم و آثار شروع وحی و ایامی بود که همچنان با سرگونی همیک مبارک به بغداد ادامه یافت و در آنجا لوح " کل الطعام " نازل گردید که عظمت ایشان و بی مایگی میرزا یحیی را به ثبوت رسانید (میرزا یحیی از همان اوقات عملیات انشقاق آمیز خود را که حضرت اعلی از قبل اخبار فرموده بودند شروع کرده بود) سپس همان ندا در کوه های کردستان و سلیمانیه با جمال قدم که در آنجا چندی به لباس درویشی تنها بسر میبردند همراه بود . در این محل بود که علماء و دانشمندان و مردم از درجات و طبقات مختلفه از کمالات حضرت بهاء الله به حیرت و بهت فرو رفتند فصاحت و هیمنه يك قطع

شعر آن حضرت که امروز به " قصیده عزورقائیه " معروف است چنان آنان را به هیجان آورده بود که همه بالاتفاق قصیده حضرتش را برتر از قصیده " ابن فارض " شاعر عرب میدانستند و حال آنکه هنوز از مقام حقیقی جمال قدم آگاهی نداشتند .

ایامی را که در سلیمانیه بسر بردند و فی الحقیقه تعددا هجرت اختیار فرمودند یک دوره نسبتا راحتی برای جمال مبارک بود زیرا طولی نکشید که به بغداد مراجعت فرمودند در صورتی که خود کاملا مطلق و آگاه بودند که چه نقشه عظیمی را باید انجام و اکمال فرمایند .

چه منظره هیجان انگیزی در ذهن خطور میکند وقتی که حالا فکر را متوجه همیک اقدس اطهر کنیم که در کنار نهر دجله قدم میزنند و کلمات مبارکه مکنونه را نازل میفرمایند .

قسمتی به فارسی و قسمتی از آن به زبان عربی . نزول این صحیفه مبارکه در سال ۱۸۵۸ بود و در آن زمان ۴۱ سال از سن مبارکشان میگذشت .

کتاب مستطاب ایقان در نیمه دوم دوره * - بغداد نازل شده و حضرت ولی امر الله این آثار مبارک و کلمات مکنونه را " دو اثر از بزرگترین آثار در ادبیات دینی عالم " (ترجمه) توصیف میفرمایند . بعلاوه راجع به کتاب ایقان میفرمایند " عظیمترین گوهر در میان خزائن ثمینه (ترجمه) وحی جمالقدم است " و مقامی کاملا ممتاز در ادبیات بهائی دارد .

(بغیر از کتاب مستطاب اقدس که کتاب احکام است) هفت وادی و چهار وادی و همچنین تعداد زیادی از الواح و اشعار و مکاتیب و تفاسیر و مناجاتها نیز در همین دوره نازل شده اینها مقدمه اناربعدی بود و حضرتشان طی این مدت هفت ساله یعنی از زمان رجعت از سلیمانیه تا اظهار امر اعلی در بساغ رضوان در ماه آوریل ۱۸۶۳ انجام این امر عظیم الهی را آماده میفرمودند .

در لوح " ملاح القدس " که در سال ۱۸۶۳

نفوسی که نه تنها قدرت داشتند مصائب وارده بر
هیکل مبارک را تخفیف دهند بلکه میتوانند جمیع
مطل عالم را دعوت به استقرار یک صلح عادلانه و
دائمی بنمایند .

در لوح مبارک صادره از قلم حضرت ولی
امرالله به اعزاز احبای غرب موسم به " قد ظهر
یوم المیعاد " قسمتهائی از الواح مهیمین مذکور
در فوق نقل گردیده و اثری را که در مخاطبین آن
الواح و همچنین در جمیع اهل عالم ظاهر نموده
است تشریح و تجلیل فرموده اند . هنوز زمانی
از صدور الواح مبارک مذکور نگذشته بود که روای
ادیان و رجال سیاست آثار ضعف و سستی داخلی
خود را بروز دادند . چه که به فرموده مبارک :
" سیف حکمت که حدتش احد از سیف حدید و
برندگی تیغش ارق از تیغ فولاد " (ترجمه) است
بر آنها فرود آمده بود .

حضرت بهاء الله اندکی قبل از اینکه
در سال ۱۸۶۸ بسوی آخرین سر منزل سرگونی
خود یعنی سجن عکا واقع در فلسطین حرکت
فرمایند " لوح رئیس " را نازل فرمودند از آن تاریخ
بفرموده مبارک نظم عالم و اهل آن مختلف
و متزلزل گردید و امور بر همین منوال ادامه خواهد
داشت تا زمانی که تعالیم طبیب حقیقی بکار رود
و اسقام عالم را معالجه نماید .

در کتاب " نظم جهانی حضرت بهاء الله (۷)
که عبارت از مجموعه توقیعات صادره از پیراعلی
حضرت ولی امرالله مقارن بروز دومین حرب عالمگیر
است چگونگی این تحولات که در عین حال بسرای
مجازات عالم و برای تصفیه آن مقرر گردیده
و شامل انحلال نظم قدیم و ظهور نظم جدید
و تمدن الهی میباشد بخوبی توضیح و تبیین شده
است در لوح مبارک مذکور مراحل را که عالم
انسان باید طی کند تا هسته مرکزی نظم جدید
الهی از صورت کنونی تغییر کرده ، نشوونما نموده

و قبل از سرگونی به اسلامبول نازل شده از مصائب
شده آینده اخبار فرموده اند و اندکی بعد
در لوح " هودج " وقایع آینده را انداز فرموده اند
" لوح هودج " در موقعی نازل شد که جمعیت
مسجونین به بندر " سامسون " نزدیک میشدند که
در آنجا مقارن غروب آفتاب جمال قدم به ساحل
دریای سیاه رسیدند و یک کشتی دولت عثمانی
در بندرگاه منتظر ورودشان بود .

فصل جدیدی از دوران جمال قدم

در اینجا فصل جدیدی از دوره جمال قدم شروع
میشود که در آثار مبارک نیز انعکاس یافته است
در طی مدت چهار ماه اقامت مبارک در قسطنطنیه
نزول خطابات به روای ادیان و سلاطین شروع
شد ابتدا لوحی خطاب به سلطان متکبر و جبار
عثمانی یعنی سلطان عبدالعزیز نازل شد سپس
لوح دیگری خطاب به " عالی پاشا " وزیر اعظم
نازل شد که پس از ملاحظه لوح مبارک میتوان
گفت این لوح پیه منابه آنست که " سلطان
السلاطین " با حقر رعایای خود فرمان صادر کرده
است ...

در طی پنج سال اقامت جمال مبارک در ادرنه
مصائبی که در الواح اولیه اخبار فرموده بودند
بیایی نازل گردید . در این حال جمال قدم گاهی
شدیدترین و سخت ترین دقائق عمر مبارک خود را
گذرانیدند . در ادرنه امر مبارک را با کمال تدرت
و شدت به جمیع روای عالم اعلان فرمودند .
مناجاتهای صیام ، الواح مبارک خطاب به
نابلیون سوم و سلطان ایران و سلاطین مسیحیه
و همچنین (سوره " ملوک) در ادرنه نازل شد این
الواح عبارت بود از خطابات و رسائل صادره از
قلم غلام مسجون الهی خطاب به نفوسی که بر
حسب ظاهر حیات هیکل مبارک در دستشان بود .

به نمره خود واصل گردد. تشریح شده است. این نمره عبارت است از حلول يك عصر عمومي ذهبی که در آن سرسرازش " بهترین میوه های خود را به بار آورده باشد ."

اعظم آثار مبارک

تراوشات قلم اعلی در سجن عکا یعنی از ۳۱ ماه اوت ۱۸۶۸ تا زمان صعود مبارک در ۲۹ صی ۱۸۹۲ به نهایت درجه قدرت و عظمت خود رسید الواح جدیدی خطاب به سلاطین و همچنین خطاب به پاپ بی نهم و ملکه ویکتوریا نازل شد. حضرت بهاء الله در لوح ملکه ویکتوریا برای اینکه " زمام مشورت را به دست نمایندگان ملت" (ترجمه) سپرده بود تمجید میفرمایند.

کتاب مستطاب اقدس که کتاب احکام است زمانی که هیکل قدم در بیت عبودت شریف داشتند نازل شده و بفرموده حضرت ولی امرالله این کتاب " اعظم آثار مبارک" است. مطلب اصلی و اساسی که مبنای جمع الواح مبارک و کتاب مستطاب اقدس است عبارتست از " عدالت عمومی برای جمیع بشر" هر چند کتاب مزبور هنوز بسه تمامه به انگلیسی ترجمه نشده است معینا قسقه های بسیاری از آن را میتوان در کتابهای مهم و آثار امری دیگر که به زبان انگلیسی نیز ترجمه گردیده است یافت.

کتاب مستطاب اقدس را جمال قدم بسا احکام اضافی دیگر تکمیل فرمودند که در الواح دیگر از قبیل اشراقات و تجلیات و طرازات و مشارات و لوح دنیا و الواح دیگر نازل گردیده است و تمام یا بعضی از آنها در فصل چهارم کتاب " دین جهانی بهائی" (بزرگان انگلیسی) گنجانده شده است.

یکی از آخرین آثار مهمین صادره از قلم

جمال قدم " لوح ابن الذئب" است. این لوح خطاب به یکی از اعداء امرنازل شده شخصی که قلبش ملو از بغض جمال قدم بود و نور وحی الهی را میخواست میداشته است مطلب اصلی این اثر مبارک که روح انسان را به هیجان میآورد همانا رحمت و عطف الهی است یعنی عطیه ای که حتی يك روح تاریک و نفس منظم نیز اگر بخواهد میتواند بآن برسد در این اثر مبارک حضرت بهاء الله اشاره به کتاب میناق خود یعنی " کتاب عهد" می فرمایند و آنرا " صحیفه حمراء" و " اکبر الواح" مینامند.

" کتاب عهد" تماما به اثر قلم مبارک مکتوب گردیده و آنرا که قبل از صعود مبارک برای محافظه به حضرت عبدالبهاء عنایت فرموده بودند. در این لوح اعظم و سند اتم اقوم آنچه که باید کافل وحدت و تمامیت امر مبارک باشد اکمال گردید باین ترتیب که غضن اعظم را مرکز امر و مبین آثار و بانی موه سات آینده آن تعیین فرمودند.

آنچه ذکر شد فقط مهمترین آثار حضرت بهاء الله است و الا تمامی آنها به احصاء در نمی آید و محصول سی و نه سال وحی دائم است.

حضرت اعلی در کتاب مستطاب بیان میفرمایند:

" طوبی لمن ينظر الی نظم بهاء الله " حضرت بهاء الله نیز مقارن خاتمه حیات خود چنین فرموده اند:

" از وظیفه خود کوتاهی نکردیم و آن عبارت بود از اینکه مردمان را آگاه سازیم و آنچه را که خداوند امر فرموده بود بآنها برسانیم . . . " (ترجمه)



لجنه جوانان بهائی از میسر — ترکیه در سنه ۱۲۲ بدیع



جمعی از جوانان بهائی لاٹوس — سنه ۱۲۲ بدیع

یادی از دکتر اسلمنت



ترجمه: بهوشک رافت

جنگ جهانی اول به پایان رسید من از شهر Laon به پاریس آمدم و منتظر ماندم تا یکی از کشتی های معدودی که از میان آتش و باروت جنگ سالم باقی مانده و به کام امواج دریاها فرو نرفته بود مرا به نیویورک برساند .

برای اقامت به همان منزلی که سابقا در آن سکونت داشتم وارد شدم با همه چیز از رنگ در و دیوار گرفته تا اشیا منزل آشنا بودم چه خاطرات تلخ و شیرین چه روزهای روشن و یا مظلمی از آن اقامت بیادم مانده بود و لکن در همه حال متذکر بودم که من بهائی هستم عهد و پیمانها برقرار، مقاصد و اهداف مشخص و نقشه آینده امر روشن و واضح بنظرم میرسید .
غالباً احساس سروری داشتم و مرغ امید در قلبم نغمه شادی مینواخت . رنجها و تلاشها مرا آژوده و مجرب و فلز جسم و روحم را سخت آبدیده کرده بود .

در یکی از روزها که در صندلی راحتی لم داده و استراحت دلپذیری داشتم درب اطاق باز شد و دکتر اسلمنت که من او را قبلاً ملاقات نکرده بودم به درون آمد واقعا از نظر قیافه نموسه کامل عیاریک اسکاتلندی بود با موها و چهره سرخ رنگ / چشمان درشت و باز قهوه ای رنگ ، کیف فرسوده و مستعملی در دست داشت که در آن نسخه اصلی کتاب " بهاء الله و عصر جدید " همان کتابی که اکنون به السنه متعدده عالم ترجمه و طبع شده دیده میشد .
از او خواهش کردم که داستان تشریف خویش را به محضر حضرت عبدالبهاء و اینکه چه شد که بفکر زیارت و سفر افتاد و ایام اقامت ارض اقدس را به چه کیفیت گذراند بیان نماید دکتر اسلمنت و من در حالی که در آن اطاق نزدیک آستانه درب نشسته بودیم مشغول مکالمه گشتیم مشارالیه آغاز سخن کرد و چنین گفت :

" من طبیب و سرپرست آسایشگاه مسلولین در شهر برنموث B urnmouth بودم و برای

بودم که بالکت زبان فقط توانستم عرض کنم که این امر برایم مقدور نیست ولی در جواب فرمودند: "به موقع خود اسباب و وسائل برایتان فراهم خواهد شد." متعاقب این بیان روی به شخص دیگری کرده و به جواب سو'ال وی پرداختند.

در حالی که از این دیدار و سو'ال و جواب غیر منتظره در عالم تفکر و حیرت فرورفته بودم بسه برنموت مراجعت کردم.

کلمات حضرت عبدالبها' همچنان در گوشم طنین انداز بود از خود میبرسیدم چه شد که هیکل مبارک بدون سابقه و آشنائی مرا مخاطب قرار داده و مأمور چنان وظیفه خطیری فرموده اند؟ تا مدتی آنچنان افکارم معطوف این قضیه بود که براستی چند شب خواب از چشم روده شد.

سه سال گذشت بواسطه "بروز یک خونریزی ناگهانی که ناشی از عارضه ربوی بود سرپرستان آسایشگاه برایم نگران شده و بمن مرخصی دادند و تأکید نمودند که بیک نقطه گرم و خوش آب و هوا بروم در این موقع ناگهان دعوت چند سال پیش حضرت عبدالبها' به خاطرم خطور کرد و بلافاصله تلگرافی بدین مضمون به حیفا مخابره کردم:

(من برای آمدن به حیفا آزادم در صورتی که هنوز مرا بخواهید.) جواب بزودی رسید:

(به حیفا بیائید عبدالبها' منتظر شما است)

و باین ترتیب به جهان دیگری راه یافتم به عالم کمال. مشاعده " آن فداکاری آن لطف رفتار و آن خلق ملکوتی از طلعت مبارک مطلقا خارج از حیطه تصور و اندیشه من بود.

یک روز حضرت عبدالبها' مرا به روضه " مبارک برده و اجازه فرمودند که بتنهائی داخل و مشرف شوم چه منظره بدیعی گلهای سرخ و شاخه های

یاسمین دور ستونهای آن مقام بیچیده بود پرندهگان نغمه سرا بداخل و خارج پرواز میکردند در برابر آستانه روضه زانو زدم. آرامشی بی نظیر و شگرف

مشاوره با متصدیان و مسئولین اداری بیمارستان مکررا بلندن سفر میکردم عادت من این بود که هر روز به روزنامه های صبح نظری انداخته و احوالنا اگر به مقاله جالبی و مطلب مهمی بر میخوردم آنرا می بردم و در پرونده ای محفوظ میداشتم. در باره امر بهائی از چند نفر مطالبی شنیده و از پاسخهای مفتح آن به مسائل مبتلی به عصر خوش آمده بود و یادداشتهائی جهت مراجعه خودم تهیه کرده بودم. آنروز صبح در راه لندن تصادفا در ترن مقاله ای نظر مرا جلب کرد در باره حضرت عبدالبها' و نطق معظم له در City Temple که روز قبلش ایراد فرموده بودند بود. آنرا بر حسب عادت از روزنامه بردم در این اثنا شخصی که مجاور من نشسته بود اظهار داشت که او هم عازم لندن است تا در جلسه " خطابه ای که در منزل لیدی بلافلد Lady Blomfield تشکیل میشود شرکت جسته و از نطق این شخصیت عظیم و بزرگوار شرق برخوردار شود. تصمیم گرفتیم که هر دو با هم برویم.

آن روز سرکار آقا خطابه کوتاهی پیرامون تعالیم و مبادی امر بهائی ایراد فرمودند و سپس در حالی که من مردد بودم که برای زیارتشان جلو بروم مترجم دستی بر شانه ام زده و اظهار داشت که حضرت عبدالبها' مایل هستند با من صحبت کنند. از میان انبوه جمعیت گذشته و به حضور ایشان مشرف شدم. سرکار آقا با محبت مرا پذیرفتند و با لحنی ملاطفت آمیز و طبیعی فرمودند " دکتر اسلمنت بی نهایت مشتاقم که شما پیام حضرت بها' الله را برای عالم غرب بنویسید."

و پیش از آنکه مجال بیان کلمه ای پیدا کنم و بگویم که از آن پیام اطلاع کافی ندارم ادامه داده فرمودند برای انجام این مهم لازم است که شما به حیفا آمده و مرا ملاقات کنید.

من آنچنان دست خوش بهت و حیرت شدم

آهنگ بدیع

سرابای هستیم را فرا گرفته بود زندگی گذشته ام با همه وقایع و حوادثش گوئی بالکل محو و فراموش شده و روحم همچون موی گداخته و نرم شد و آماده برای پذیرفتن شکل و قالبی جدید گردید راحه دلپذیر گلها محیط را معطر ساخته بود. من از دنیای خارج بانمره غافل بودم که غفلة احساس کردم سرکار آقا دست برشانه ام زده و مرا که گوئی به سفری دراز بسرزمینی دور دست رفته بودم بخود آوردند. در آن مکان و پس از آن احساس بی سابقه تمام اسرار و حقایق امر بدیع بر من مکتوف شد و بدرک مقصود و اهداف مقدمه آن بدون صعوبت دست یافتیم.

به مرور ایام بواسطه جلال و عظمتی که در حرکات و سکنات حضرت عبدالبها* موجود بود روح و جسم و تمام وجودم اوج میگرفت آه! آن سحرهای فراموش نشدنی که در التزام رکاب مبارک به محلات فقیر شهر رفته و شاهد آن بودم که وجود مبارک بکلبه های محقر فقرا با چنان انبساطی قدم مینهادند که گوئی بکاخ بسا عظمت و شکوه سلاطین ورود میفرمایند. برایشان طعام فراهم کرده، غذا پخته، اطاق را جارو زده و بیماران را شستشو داده و با هر یک کلمه ای چند از طریق عطوفت و رأفت و دلداری رد و بدل میکردند. دلسداری مبارک صرف لفظ نبود کلماتی بود که نیاز دل آن دردمندان را پاسخ میگفت.

سرکار آقا در هنگام حرکت، آنچنان سریع قدم بر میداشتند که برای من مشکل بود به پای ایشان برسم. پس از مراجعت با اعضا* خانواده و عائله مبارکه به تلاوت مناجات پرداخته و صرف چای میفرمودند و بسا طلوع آفتاب آماده برای تکالیف متنوعه یومیه بودند. توصیف جمیع شئون و حالات حضرت عبدالبها* امری بسیار مشکل است از هر حرکت و جنبش آنذات مبارک گوئی معنائی مستفاد میشد اندام موزون و رعناي آن طلعت قدسی و شعاع روحانیت و جلال ساطع از ضلعت ضمیرش را هیچ قلمی آنچنانکه باید وصف نتواند کرد!

.....

باری تمام آن شب در پاریس در کنار هیژم افروخته نشسته بودیم در حالیکه دکتر اسلمنت میکوشید تصویری از جهان ملکوت که افتخار دخول آنرا یافته بود برای من ترسیم کند داستانهای فراوانی حکایت کرد که اگر از خاطرم رفته است. ساعت شش صبح بود که برای سفر به کالیس Calis از جای برخاست تا بایستگاه رهسپار شود هنگام وداع از ایشان تقاضا کردم دعا نمایند منم آنچنان ادراک عمیق از امر نازنین پیدا کنم که بر اثر اقدام مشارالیه مشی نمایم و به خدمت پردازم در جواب اظهار داشتند: آین رجا را از جهان بالا باید بنمائید که تأییدات حق شامل حالتان شود. با این بیان دست یکدیگر افشرد و خدا حافظی کردیم.

آه! چقدر من در عالم خیال مرقد کوچک اسلمنت را که در دامنه کوه کرمل واقع است بنظر آورده ام چه اندازه روح پاک و مصفای او همواره بمن نزدیک بود و مرا در فهم رموز و حقائق مودعه اثار امر مبارک یاری و اعانت نموده است.

پیام جاوید

از دستان امین البتایح



در بیان حقائق و اسرار
 لطف بلور داشت ساغر وار
 همچو بلور بود ه گنگار
 بحر آیات لجه ای ذخار
 یک آرد لثالی شهسوار
 سوی ایرانیان پاک تبار
 سرزمین مقدس ابرار
 مهبط وحی ایزد مختار
 رنگ گل جسته از دم اختیار
 میدهد از سوانحی تذکار
 خاور و باختر زمین و یسار
 مطلع شمس و مشرق انکار
 دور و مهجور از آن خجسته یار
 شعله و رآدم چو مجمر نار
 بد رو جد و مام و ایل و تبار
 شده از سابقون همه بشمار
 دهن جانم از آن گرفتار
 چه بماند ه یک ترا آثار
 چه شد آن حالت خضوع و وفا
 در مقابل بجمله و بیکار
 کرد افکار من بریش و فکار
 چاه در راه و راه ناهمسوار

هم معانی بدیع بود و لطیف
 هم عبارات و لفظ آن بصفای
 در لطافت بدند معنی و لفظ
 هست دریای امری پایا ن
 خنک آن سائگزان طعمام
 بود روی کلام بیت العدل
 یعنی آن ساکنین معهد قدس
 مولد حضرت جمال قدم
 هر قدم خاک پاک آن اقلیم
 هر بلد از بلاد تاریخیش
 چشم اهل بهار هرجا نب
 سوی ایران گشوده چون با
 من افسرده سالها مانده
 از پیام و کلام بیت العدل
 یاد آن آب و خاک و آن ایام
 جمله لبیک گوی بانگالست
 آتش افکند در درون دلم
 گفتم آخر بخود از آن موطن
 چه شد آن انقطاع و لطف و صفا
 نفی و اثبات راهی دیدم
 فکر نو با و گان اهل بهار
 چیست چاره در این محیط

هله ای عاکهان کعبه یار
 هله دلبستگان آن دلدار
 هله آشفنگان موی نگار
 عنبر آمیز همچو مشک تبار
 بعشام روان شود اینبار
 حید ا ای نسیم عنبر بار
 کرد از خواب غفلتش بیدار
 مایه آن ترانه های هزار
 گل چورفت و نشست جای خیار
 از گزای برادر م چاپار
 جان تازه دهد مرا هریار
 بد پیامی ز مطلع انوار
 که با مرهبا بود ستوار
 روح بخشند ه چون نسیم بهار
 خاطر از زنج و غم گرفت کنار
 سکر آوردم آن چنان گفتار
 برد از کف مرا شکیب و قرار
 باز از نونمود مش تکرار
 خوشتر و بیشتر کند سرشار
 من ندانم که بود آن سخار
 بل از آن چشمه بود این انهار
 منعکس کسرت هرجه انوار

هله ای عاشقان روی نگار
 هله دلدادگان حضرت دوست
 هله سود ائیان آتش هجر
 میوزد نفعه زگیسوی دوست
 از شمیم نسائم رحمان
 شمع ای برهشام من آمد
 طبع افسرده را بشوق آورد
 حسن و رعنائی گل است آری
 ورنه بلبل کجا فزل خواند
 پاکتی عنبرین مـرا آورد
 گرچه مرقومه های خامه او
 لیک این دفعه جوف آن نامه
 یعنی از بیت عدل اعظم حق
 نامه عنبرین چو خلد برین
 خواندم از آن پیام سطری چند
 مست گشتم از آن ر حیق سخن
 لیک آن وجد و حالت مستی
 آخرین جرعه را چو نوشیدم
 چون مکرر شود ر حیق سخن
 کسند اند چه کرد آن باده
 مقتبس جمله از کلام خدا
 همچو آئینه در مقابل شمس

نیست جز سیئات در گیتی
کل رها کرده دین و تقوی را
ساخت این خاطرات افکارم
لیک بیغام آن مقام منیع
مرهی بود بر جسر روح درون
نسخه ای چند زین پیام خدا
برگرفتم چو دیدم این نسخه
بد و نور بصر بملک فرانس
تاب خوانند و هم بدل سپرند
چه نهان دیدم اندران ^{بیغام}
آن اثر داشت بند عاش بدل
شرح داده همه تمدن غرب
تافریب جمال او نخورند
پس به برهان قاطع لامع
آری آری تمدن امروز
نقش زیبا ولیک پنهان است
یافتم کاین پیام بیت العدل
هر که در حصن حکم او آمد
اهل ابهی بشکر این اکرام
گر بهر مو د و صد زبان باشد
ای خدا این چه نعمتی است ^{عظیم}
که شنیدست همچون نظم بدیع

مردمان را در گمراهی و مدار
گرویده بدرهم و دینار
آینه دل زغم گرفت غبار
بستردم غبار غم ز عذار
رنج و اندوه روح را تیمار
که بدی بیت عدلش آینه است
هست عاجل علاج هر بیمار
کردم ارسال بهراستبصار
زان نصایح شوند برخوردار
کنزهای سینه چو زور عیار
که بگلزار ریزش امطار
حسن و قباحت نهاد ^{معیار} در تراز
برفکند ز چهره اش استار
کرده شبان امرا انداز
خوش خطو خال هست هم ^{چون مار}
زهر قاتل درون آن غدار
هست در روی هر یزید رفتار
مانند محفوظ در درون حصا
جان و تن باید شکر کنند نثار
نتوانیم بود شکر گسزار
بی شیل و عدیل در اعصار
دو ^{دو} یا که دیده است در همه

طائف حول آن زمین و زمان
نور گیرد ز شمس و هم تابند
اوست قائم مقام شمس بها
مقبل آنکس که کرد اقبالش
هر چه او گفت گفته حق است
چونکه حلال مشکلات آمد
چه غم از ظلمت ضلالت و جهل
چند ابهی مظفر است آخر
چشم عبرت اگر گشوده شود
چند حق منتشر بروی زمین
غیر فتح قلوب در سر نیست
قائد خود نموده بر و تقی
اهل ابهی سپاه منصورند
لیک میبود باید آمده
قومی اکنون باسم دانش و عقل
قوم دیگر مقلدانی خشک
هر دو در فکر خود لجوج و عنود
غافل از قدرت خدای قدیر
گر قلیل است عده احباب
نیست غم غالب است جند الله
تو امین منزلت اگر خواهی

ستوار
محورش ثابت است و هم
بر جمیع نجوم و بر اقصار
مهر اگر غایب است از انظار
مد بر آنکس که او کند ادبار
واجب آمد اطاعتش ناچار
سهل و آسان شود ^{همه} دشوار
گرد آورده لشگری جسار
هی بر آرد ز جهل و ظلم دمار
ببند امروز فتح در اقطار
برو بحر و جزیره های بحار
این عزم جیوش را افکار
هست تقوی بلی مهین ^{دار} سز
بیت عدل بها سپهسالار
که عنود است دشمن و مکار
کرده از رسم دین بجهل ^{فشار}
مرتعصب نموده رسم و شعار
هر دو در جنگ با حق و حق ^{دار}
فارغ از قهر ایزد قهار
ورنگینند مردم اغیار
فتح با اوست اندرین مضمار
کم یگوی و بگوش در کردار
بایان



جمعی از احبای عزیز ژاپن در حضور ایادی امرالسه جناب طرازالله سمندری

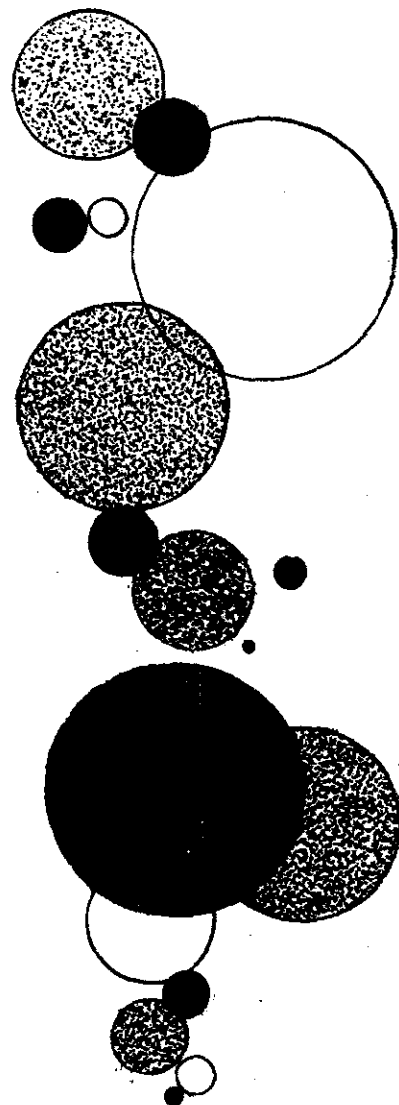
بررسی زیانهای وارده از استعمال دخانیات در انسان

نوشته: دکتر عزت الله فروهی

تعالیم و دستورات مقدسه الهیه که در این امر اعظم به صرف فضل و جود از طرف حضرت بهاء الله به جهانیان ارزانی شده جمیعاً به صلاح افراد بشری و ضامن رفاه و سعادت جامعه انسانی میباشد. از جمله این دستورات اجتناب از عادات مضره است. حضرت بهاء الله در ضمن بیان مبارک " و اترك العادة المضره لانها بلیة للبریه " (۱) اعتیادات مضره را برای بشر بلیه ای ذکر میفرمایند یکی از این عادات زیان بخش، که امروزه دامنگیر افراد بشر گردیده اعتیاد به انواع دخان بالاخص سیگار است. ما اهل بهاء به نص کتساب مستطاب اقدس از استعمال آنچه سبب کسالت و افسردگی هیکل انسانی میشود و برای بدن و سلامتی زیان آور است ممنوعیم میفرمایند " ایاکم ان تستعملوا ما تکسل به هیاکلکم و یضر ابدانکم " انواع دخانیات بالاخص سیگار نیز از جمله موادی است که مضار آن برای هیکل انسان از طرفی و جامعه بشری از طرف دیگر به اثبات رسیده و سمیت و خطر آن از طرف پزشکان تأیید و تشریح گردیده است. همه ساله کمیته ها و انجمنهای مختلفه ای بمنظور مطالعه اثرات سوء دخانیات و طرق جلوگیری از اعتیاد بآن تشکیل میگردد چنانکه در سال ۱۹۶۲ در واشنگتن انجمنی بنام هیئت منصفه سیگار تشکیل شد تا اثر دخانیات و هوای محیط را بر روی سلامتی مورد مطالعه دقیق

(۱) لوح طب

(۱۳۳)



قرار دهد و پیشنهادات مفید و عملی در این زمینه طرح و اجرا نماید. (۱)

در الواح مبارکه الهیه شرب دخان بسیار مذموم شمرده شده و حضرت عبدالبهاء یکی از معانی شجره طعمونه را که در قرآن مجید نازل شده (بنی اسرائیل آیه ۶۲) به دخان تعبیر میفرمایند:

"مکروه است و مذموم و مضر است و مسموم تضييع مال است و جالب امراض و ملال (۲)"

و همچنین میفرمایند قوله الاحلی:

"از آنجمله شرب دخان است که کیفیت است و بدبو و کریهست و مذموم و بتدریج مضرتش مسلم عموم و جمیع اطباء حاذقه حکم نموده اند و تجربه نیز گردیده که جزئی از اجزاء مرکبیه دخان سم قاتل است و شارب معرض عسل و امراض متنوع این است که در شربش کراهت تنزیهی به تصریح وارد حضرت اعلی روحی لسه الفدا در بدایت امر به صراحت منع فرمودند و جمیع احباب ترك شرب دخان نمودند... اما جمال مبارک همیشه از شرب دخان اظهار کراهت میفرمودند... شرب دخان عندالحق مذموم و مکروه و در نهایت کفایت و درغایت مضر و ولو تدریجا و از این گذشته باعث خسارت اموال و تضييع اوقات و ابتلای عبادت منسره است لهذا در نزد ثابتان بر میثاق عقلا و نقلا مذموم و ترك سبب راحت و آسایش عموم و اسباب طهارت و نظافت دست و دهان و مواز تعفن کیفیت بدبو است البته احبای الهی به وصول این مقاله بهر وسیله باشد ولو به تدریج ترك این عادت مضره خواهند فرمود چنین امید وارم." (۳)

و نیز میفرمایند:

"اجسام را بکی معلول و اعصاب را رخاوت و سستی بخشد و دماغ یعنی مخزرا از احساسات علویه باز دارد." (۲)

دقت در بیانات مبارکه فوق مارا متوجه میسازد که استعمال دخانیات از جهات مختلفه زیر مضرر است:

- ۱ - از نظر مابینت با لطافت و نظافت ظاهره و دستور کتاب مستطاب اقدس که میفرمایند:
- "کونوا عنصر اللطافه بین البریه."
- ۲ - از نظر مختل نمودن سلامت جسم.
- ۳ - ایجاد اعتیاد
- ۴ - از نظر تأثیر سوء بر دماغ انسانی.
- ۵ - از نظر تضييع اموال و زیان های اقتصادی.

سمیت دخانیات و تأثیرات
مضره آن بر بدن

سیگار و سایر انواع دخان از توتون ساخته میشوند در تمام قسمتهای گیاه توتون به خصوص در برگهای آن موادی وجود دارد که سمی و برای سلامتی خطرناکند مهمترین این مواد نیکوتین Nicotine است که مقدارش در توتون های مختلف متغیر و متفاوت است. جذب نیکوتین از راه مخاط دهان و حلق آنقدر بسهولت انجام میگیرد که اگر شخصی در اطیاقی پر از دود سیگار قرار گیرد بدون اینکه خود سیگار بکشد تا ۳۴ ساعت بعد در ادراش نیکوتین دیده میشود با توجه به این مطلب درجه سمیت آن واضح تر خواهد شد. اگر انسان این سم خطرناک را بخورد در گلو - مری و معده سوزش ایجاد شده تهوع و استفراغ همراه با احساس ناتوانی و ضعف تولید گردیده سردرد و سرگیجه عارض شده تشنج و اغما پیش آمده و بالاخره منجر به مرگ میگردد. ناراحتی های مختلفی که در مبتلایان به دخانیات تولید میشود در تمام دستگانههای بدن تظاهر مینماید سیگار در دهان حلق و گلو ایجاد تورم مینماید و اغلب مبتلایان از ذائقه و طعم بد دهان شاکی هستند استعمال دخان در ریه ایجاد اختلال نموده

(۱) نامه دانشکده پزشکی شماره ۷ سال ۴۲ (۲) گنجینه حدود و احکام (۳) مکاتیب حضرت عبدالبهاء ج ۱

جوئف آلفرد کانول در کتاب بامداد حیات ترجمه دانشمند بهائی جناب سرهنگ عنایت الله سهراب مینویسد :

" دخانیات و مسکرات در تخریب اخلاق و در نتیجه هدم بنیان اجتماع دوش بدوش یکدیگر پیوسته میروند. و نیرومندترین دشمنان آدمند... استعمال دخانیات قوای ذهنی را متوقف و مخموم - اعصاب را اعلیل - عزت نفس را ضعیف میکند... کسرت استعمال آن سبب... جنون و سفاهت و محو تمام آثار مردانگی و فتوت است اگر گفته شود هیچ عادل یا عجبی چون دخانیات حس شرافت را در جوانان تباه نمیکند سخنی بگزاف گفته نشده است... در نتیجه مطالعاتی که در دانشگاههای هاروارد - بیل و پرینستن بعمل آمده بنبوت رسیده که هیچیک از محصولینی که معتاد بسه دخانیات بیده اند از لحاظ قوای بدنی و ذهنی به رتبه اول نائل نشده اند... جوانانی که در مواضع و قضایای دیگر جز برآستی سخن نرانند چون بموضوع سیگار میروند دروغ میگویند..."

پروفیسور ج. ا. کلوک عقیده دارد که هیچ فسادی مانند اثرات سیگار به اعقاب منتقل نمیشود

تأثیر دخانیات در تضعیف اموال

در همان کتاب بامداد حیات آماری ذکر شده که اگر چه مربوط به دهها سال قبل است و ایسن آمار در حال حاضر چندین برابر شده مع ذلك كاملا جالب توجه بوده و صاحبان عقل و درایت را متوجه زیانهای مالی و اتلاف وقت که در اثر استعمال دخانیات تولید میشود مینماید. بموجب این آمار هر سال ۰۰۰/۰۰۰/۲۵۰ دلار مصرف دخانیات در امریکا میشود معادل همین مبلغ مواد دخانی را هم میچوند و هم میکشند.

اگرچه ضررهای مادی استعمال سیگار مستقیماً متوجه شخص مصرف کننده است هزینه اوقات گرانبهای دانشمندان و پزشکان راکه شب و روز صرف ترمیم و درمان ناراحتی ها و بیماریهای

وزمینه را برای ابتلا به امراض مختلفه ریسیوی از قبیل آسم، برنشیت مزمن، آنفیزم و سرطمان ریه آماده میکند در دستگاه گوارش ایجاد سوء هاضمه تورم معده نموده و اختلالات گوارشی بشکل پیوسته کم اشتهائی و اسهال مقامم تظاهر میکند. اختلالات بصری بصورت ضعف قوای باصره و ورم عصب بینائی و بیدایش خلا در میدان دید ظاهر میگردد. درد دستگاه عصبی نیز ایجاد اختلالاتی بصورت آنچه که از نظر عامه به ضعف اعصاب تعبیر میشود و همچنین سردرد، فراموشی و لرزش مینماید در قلب تولید ناراحتی های از قبیل دردهای شدید جلوتلی و دردهای عروقی قلب که به انژین صدری معروف اند، طپس قلب و بعضی بی نظمی های قلبی مینماید در عروق نیز تصلب و انقباض و در نتیجه افزایش فشار خون و دردهای عروقی که منجر به لنگیدن متناوب خواهد شد میگردد.

آنچه فوقاً ذکر شد خلاصه ای بسود از دهمها اختلالات و ناراحتی های که استعمال دخانیات در دستگاههای مختلف بدن تولید می نماید.

ایجاد اعتیاد

احتیاج یا خماری که سبب افزایش روز افزون استعمال دخانیات میشود سبب پیری زودرس - اختلال اعصاب و ضعف نیروی ذهنی و روانی و رکود شدید بدنی میگردد اگر شخص معتاد را از استعمال دخانیات بازداریم قدرت فکر کردن از او سلب میشود و قادر بر کار کردن نمیشد به سردرد مبتلا شده و قابلیت تحریک بروز میکند چنانکه بسا اندک تصادفی ناراحت و عصبانی شده و بدون رعایت موقع و مکان به پر خاش و حمله بر این و آن میپردازد.

تأثیر دخانیات در عقل و روح انسانی و مضرات اجتماعی و اخلاقی و اثر آن در فساد و تباهی جامعه :

آهنگ بدیع

ناشی از سم دخان و طرق جلوگیری از اعتیاد به دخانیات میشود اضافه کنیم بیشتر متوجه زیانهای فراوان و روز افزون آن خواهیم شد. با وجود زیانهای مادی، معنوی و اجتماعی که استعمال دخانیات بیسار می آورد روز بروز بر تعداد معتادین افزوده میگردد هیچ يك از کسانی که به دخانیات معتادند دلیل قانع کننده ای برای ابتلای خود بیان نمی نمایند قریب نود و پنج درصد مبتلایان به زیانهای آن واقفند لکن اعتقاد چنان آنان را بی اراده و سست نموده که قادر به فرار از چنگال خطرناک آن نیستند هیچ يك از مبتلایان نیز یکباره معتاد نشده اند بلکه به تدریج در اثر تقلید از دیگران دچار آن گردیده اند.

عده ای با دیدن صور جذاب جعبه های سیگار فریب ظواهر را خورده اند و بعضی دیگر در مواردی که احساس خستگی یا افسردگی می نموده اند و یا بعللی نگران و ناراحت بوده اند به توصیه دیگران و یا بصرف اینکه شنیده اند سیگار از ناراحتی ها میگذرد به استعمال سیگار پرداخته اند و این تقلید و توصیه های بی جا و تصورات واهی کم کم فاصله اش بهم نزدیک شده تا جایی که به اعتیاد تبدیل گردیده و دیگر فرار از آن امکان نداشته است بقول جریمی تایلر "Jermy Tailor" در ارتکاب هر خطائی هر انسانی اول مسرور میشود بعد لذت میبرد سپس تکرار و عادت میکند و در آخر کار در فساد استوار میگردد. (۱)

برای نجات از زندان مخوف اعتیاد بیش از همه ایمان راسخ و اراده قوی لازم است کسانی که تعالیم الهی را به صرف عشق و محبت جمال قدم بکار میبندند مسلماً قادر خواهند بود که این مایه فساد و تباهی را از خود دور نمایند در امر مبارک نفوس بسیاری بوده اند که به مجرد استماع دستورات الهی فقط بنا به امر کتاب مستطاب اقدس که میفرمایند:

"قد تكلم لسان قدرتی فی جبروت عظمتی مخاطباً لبریتی ان اعملوا حدی حبا لجمالی." عادات مضره را ترك کرده و از خطراتی که امکان داشت در اثر ترك عادت آنان را تهدید نماید نهراسیده اند نمونه آنان حضرت ابوالفضل است که بدرجه ای بسیار معتاد بود که در امریکا وقتی میخواستند او را معرفی کنند میگفتند "میرزا ابوالفضل همان عالم شرقی است که سیگار را بشکل قیف میپیچد و هر سیگار را با سیگار قبلی روشن مینماید." این دانشمند عالیقدر بمجرد تلاوت لوح دخان دیگر تا آخر عمر لب به سیگار نزد و بسا آنکه این ترك سیگار بعلت عادتتی که بدان داشت سبب کسالت شدید او شد لکن راضی نشد که برخلاف رضای مولی و محبوب خود اقدامی نماید (۲)

این مقاله را با ذکر مناجاتی از حضرت عبدالبها* جل ثنائہ خاتمه میدهیم باشد که بیرون جمال قدم را به اجرای تعالیم مبارکه اش تائید و توفیق نماید. قوله الاحلی:

"ای پروردگار اهل بها* را در هر موردی تنزیه و تقدیس بخش و از هر آلودگی باکی و آزادگی عطا کن از ارتکاب هر مکروه نجات ده و از قیود هر عادت رهائی بخش تا باک و آزاد باشند و طیب و طاهر گردند سزاوار بندگی آستان مقدس شوند و لایق انتساب به حضرت احدیت از مسکرات و دخان رهائی بخش و از افسوس مورت جنون نجات و رهائی ده و به نفعات مقدس مأنوس کن تا نشأه لزباده محبت الله یابند و فرح و سرور از انجذابات بملکوت ابهی جویند چنانچه فرمودی آنچه در خمخانه داری نشکند صفزای عشق زان شراب معنوی ساقی همی بحری بیار." (۳)

(۱) کتاب بامداد حیات (۲) مصابیح هدایت جلد ۲ (۳) مکاتیب حضرت عبدالبها* جلد ۱

سفری جزایر شمالی

روح آینه گانه

- ۲ -

در بین کشورهای اسلند و جزائر شتلند يك دسته جزائر بسیار دور افتاده وجود دارد که به جزائر (فرور) موسوم میباشد این جزائر تحت تصرف کشور دانمارک بوده و مردمش اصلا نروژی هستند و بزبان مخصوص (فرورنی) صحبت میکنند ولی اغلب اهالی بزبانهای دانمارکی و انگلیسی هم آشنائی دارند تنها مهاجر این جزائر که در شهر ترشون Thorshvn به کمال فرح و ایمان زندگی میکند مرد بسیار عزیز و موه منی است بنام اسکیل یانگ برگ Eskil Lyungberg . اسکیل اصلا سوئدی میباشد و چندین سال پیش در سوئد تصدیق امر الهی کرده است . خودش میگفت که قبل از سنه ۱۹۵۳ حتی تصور این راهم نمیکرد که بتواند مهاجرت کند چون وقتی که امر مهاجرت از طرف هیکل مطهر حضرت ولی محبوب امرالله داده شده و نقشه مبارکه دهساله آغاز گردید او دیگر مردی مسن بود و تصور میکرد که امر مهاجرت برای جوانان و اشخاصی که توانائی مالی دارند مناسب میباشد زیرا او از مال دنیا چیزی نداشت و همیشه با انقطاع بسر میرد میگفت که در سنه ۱۹۵۳ سال اول - نقشه دهساله در کنفرانس استکهلم حضور یافتم در یکی از جلسات کنفرانس یکدفعه اهمیت این نقشه عظیم بر من واضح شد و درست مثل اینکه حضرت بها* الله جل ذکره الاعلی دست مرا گرفتند راهنمائی میفرمایند بجلورفته خود را برای هجرت بهر نقطه ای که صلاح باشد معرفی کردم (اسکیل) میگفت که در آن سنه من ۶۹ سال داشتم و چون هیچوقت تأهل اختیار نکرده بودم تک و تنها با توکل کامل به حق جل جلاله قیام نموده به جزیره (فرور) مهاجرت کردم . او اولین (فاتح) Knight of Baha'u'llah در اروپاست که اسمش در لوحه افتخار نوشته شده و یکی از مهاجرین محدودی است که هنوز در نقطه مهاجرتی خود باقی است . وقتی که من در دسامبر گذشته در جزائر ارکنی بودم چون درباره ایمان و شرح حال این مهاجر عزیز از افراد مختلفه بسیار ذکر خیر شنیده بودم تصمیم گرفتم که هر طوری شده برای زیارت او به (فرور) بروم . بایستی یاد آور شوم که تنها وسیله مسافرت به (فرور) اینست که اول به کینهاک بروم و از آنجا یا با هوا پیما و یا با کشتی بسوی (فرور) حرکت کنیم ولی در زمستان چون هوا بسیار سرد و یخ بندان است کشتی فقط هفته ای یکبار حرکت میکند و هواپیما هم اصلا وجود ندارد برای همین منظور چون راه دور و مخارج گزاف میشد داشتم از رفتن مأیوس میشدم که یکروز شنیدم یک هواپیمای بسیار کوچکی چهار نفری که با اسم

آهنگ بدیع

همینکه اسم اسکیل را بردم چهره او از خوشحالی و مسرت متبسم شده گفت به به من اسکیل را خوب میشناسم بسیار شخص شریف و مطلع هستی است پس شما هم حتما بهائی هستید حالا میفهمم که وقتی اسکیل از اتحاد و اتفاق بهائیان صحبت میکرد منظورش چه بود شما ایرانی و او سوئدی است در جزیره (فرور) همدیگر را ملاقات میکنید و هیچوقت هم همدیگر را قبلا ندیده و نشناخته اید .

وقتی که یودا السن (Yoda Olsen) یعنی همین رئیس اداره هواپیمائی (فرور) این جملات را ادا میکرد قلبم از شدت خوشحالی



می ظبید که چطور قوه قاهره اسم اعظم غلبه نموده . اولین شخصی که در این جزیره دور افتاده نزدیک قطب شمال به من خوش آمد میگویی از امرالله و احبای آن صحبت میدارد و از این همه اتحاد و اتفاق در تعجب است .

بعد از ساعتی بایک تاکسی به لب دریا رفته با کشتی کوچک ماهیگیری به آن طرف دریا بسوی بزرگترین جزیره (فرور) یعنی (تورشدن) حرکت کردم در آن طرف نیز با تاکسی میان کوههای بی شمار حرکت کرده تا اینکه بعلمت برف زیاد و یخ بندان تاکسی نتوانست راه خود را ادامه دهد و مجبور شدم توکل به حق کرده پیاده راه را طی کنم البته اینکار آسانی نبود چون زمینها

تاکسی معروف است به تازگی هفته ای یکبار از دانمارک به (فرور) مسافرت میکند و در ارکی فقط مدت نیمساعت برای گرفتن بنزین توقف مینماید فوری بدیدن خلبان که مردی دانمارکی بود رفته و درخواست کردم که اگر ممکن است با او مسافرت نمایم اول خیلی تعجب کرد که من میخواهم در زمستان که هوای (فرور) بخاطر نزدیکی به قطب شمال بسیار سرد میشود مسافرت کنم و سعی کرد که مرا از این خیال معصرف نماید ولی وقتی فهمیدم که من در تصمیم خود پابرجا هستم بلیطی بمن فروخت و قول داد که هفته بعد اگر هوا مناسب باشد مرا با خود ببرد . هفته بعد ساعت یک ونیم بعد از ظهر به اتفاق خلبان و یک مسافر دیگر دانمارکی جزایر ارکی را ترک کرده عازم دیدار مهاجر محبوب امرالله جناب اسکینل یانگ برگ شدم .

وقتی که در حدود ساعت سه بعد از ظهر وارد جزیره کوچک و اگر (Vagar) شدیم بعلمت کوتاه بودن روزها هوا بگلی تاریک شده و یخبندان و سرمای عجیبی بود .

در فرودگاه یک مرد جوان خوشرو جلو آمده مرا به ساختمان فرودگاه راهنمایی کرد و به اطباق کوچکی برد در آنجا خود را معرفی کرده گفت که او رئیس اداره هواپیمائی (فرور) میباشد و خیلی خوشحال است که برای اولین بار در عرش یک ایرانی را میبیند گفت " فکر میکنم شما اولین دختر شرقی باشید که در جزیره ما قدم گذاشته اید بعد با حالتی توأم با سوء ظن پرسید آیا برای چه تکی و تنها در زمستان باین مسافرت اقدام کرده اید در جواب گفتم که من برای دیدن یکی از دوستان عزیزم آمده ام در حالی که او راهرگز ندیده ام و او هم مرا نمی شناسد و حتی از آمدن هم خبری ندارد دیدم چهره این مرد جوان بسیار متعجب شده گفت این دوست شما کیست ؟

شده بود در جلوی خود دیدم با حالت بسیار متعجبی پرسید شما کی هستید؟ گفتم اسکیل الله ابهی .

از شنیدن این کلمه حالش بقدری منقلب شد که مراد را آغوش گرفته زار زار گریه میکرد مدتی هر دو فقط میگریستیم تا اینکه صدایش را شنیدم که میگفت آیا این خواب است یا بیداری آیا حقیقت دارد که من زنده ماندم و یک بهائی دیگر دیدم بعد بلند شده دستهایش را بسوی آسمان دراز کرد و گفت بهاء الله شکر ترا صد هزار بار شکر ترا که این آرزوی مرا برآورده کردی که صورت یکی دیگر از بندگانت را در این دنیا ببینم و بعد به ملکوت برواز کنم تا مدتی اصلاً نمیتوانست بساور کند که یک بهائی بدیدن او رفته میگفت در عرض این دوازده سال فقط هفت نفر از احبای او را دیدن کرده اند و او هم دوبار از (فرو) به خارج رفته است یکبار برای دیدن اجبای ایسلند یکبار هم برای کنفرانس فرانکفورت در سنه ۱۹۵۸ و لی در مورد کنگره لندن بعلمت نداشتن بودجه کافی قادر بشرکت نبوده است .

ای کاش شما آنجا بودید و حالت این مرد هشتاد و یک ساله را میدیدید از ایمان و ایقان و انقطاع و توکل او هرچه بگویم کم گفته ام وقتی با او گفتم که مدتی زیاد در انتظار او نشسته و او را چندین بار صدا کرده ام و آیا او در کجا بوده که ملتفت نشده است گفت که هر سحر و غروب به درگاه الهی مناجات و دعا میکند و وقتی که در حالت تعمق و تفکر و دعا و مناجات است هیچکس و هیچ صدائی نمیتواند او را از حالت توجهش در آورد و بهمین دلیل بوده که صدای مرا نشنیده و اصلاً نمیدانسته که کسی در خانه اش میباشد .

میگفت وقتی انسان به نقطه ای مهاجرت کرد و از سایر احبای و دوستان دور شد کم کم یاد میگیرد که تمام اتکانش به حق جل جلاله باشد

یخ بسته بود و برف شدیدی همراه با طوفان و تاریکی شب پیچ و خم کوه و دره راه یافتن را بسیار دشوار مینمود ولی من میدانستم که بالاخره بخانه مقصود رسیده از دیدار آن یار عزیز تمام این سردی و برف و باران بگری دل و جان تبدیل خواهد شد . مقداری راه رفتم تا اینکه از دور - چراغهای درخشنده شهر تورشدن را به چشم دیدم وقتی وارد شهر شدم باز تا کسی گرفته آدرس اسکیل عزیز را دادم و بعد از چند دقیقه مقابل یک خانه کوچک رسیدم شوهر تا کسی اشاره کرد و گفت او اینجا زندگی میکند . با خوشحالی تمام و قلبی مملو از حمد و سپاس الهی در ب خانه رازدم ولی هیچ کس جواب نداد چون در باز بود وارد شدم چراغها روشن بود و معلوم بسود که اسکیل در منزل است ولی هرچه صدا کردم جوابی نیامد .

اول چیزی که در اطاق کوچک مهمانخانه اش دیدم عکسی از چهره متبسم حضرت عبدالبهاء و بهلوش عکس بزرگی از حضرت ولی امرالله بود ای خدا که از دیدن این تصاویر مبارکه به من چه حالی دست داد واقعا امرالله چه کرده و قوه اسم اعظم در اثر اجرای اهداف جهاد کبیر اکبر غصن ممتازش حضرت ولی عزیز امرالله بچه نقاطی نفوذ نموده است چه خوش است وقتی که انعام پس از مدتی تنهائی و غربت و سرما و گرسنگی و ترس وارد مآذنی گرم و اطمینان بخش و دوستانه میشود و تصاویری از هیاکل مقدسه را در جلوی چشم خود میبیند آن وقت یک دفعه خود را در وطن اصلی خود حس کرده تمام سختی ها و ترسها را فراموش میکند بهر حال مدتی زیاد در انتظار اسکیل نشستم و خود را به خواندن کتابی مشغول کردم که یک دفعه دیدم در اطاق دیگر صدائی میآید و بعد از دقیقه ای قد رشید و سیمای نورانی و چشمان براق اسکیل عزیز را که وارد اطاق

در هر چیزی با او مشورت کرده و در هر حالی با
متوجه باشد .

در اوائلی که این شخص شریف به جزائر (فرو)
مهاجرت نموده بود پانسون ظن مردمان و بسا
لعن و طعن بعضی از بی خردان روبرو گشته و
حتی از بچه های محله سنگ خورده بود
هیچکس با او سخن نگفته و او را در منزل خویش
راه نداده بود ولی حالا بعد از دوازده سال
استقامت و از خود گذشتگی بچه های محله هر
روز بدیدار او میآیند که برایشان قصه گفته
با ایشان بازی کند او در میان مردم به اسم
دانشمند معروف است و هر کس برای



مشکلات خود راه خانه اسکیل را در پییش
میگیرد با اینکه او نتوانسته ظاهراً کسی را تبلیغ
نماید ولی باطنا دهها دل را فریفته خود و شیفته
تعالیم الهی نموده و تخم های بی شماری در
قلوب اهالی کاشته است که بی شك روزی به
اشجار پرثمر تبدیل خواهد شد .

از خاطرات بی شماری که از مدت هجرت خود
نقل میکرد از همه ناگوار تر صعود هیکل اطهر
ولی محبوب امرالله بود که میگفت در نوامبر
۱۹۵۷ تلگرافی از یکی از دوستان برای او میرسد
که حامل خبر صعود وجود مبارک بوده بیچاره
اسکیل میگفت که آن روز سخت تریس
دردناکترین و پر مشقت ترین روزهای زندگی

او بشمار میرود . چون درست مثل اینکه
شربازی جنرال خود را از دست دهد بیچاره
و نا امید شده و تمیدانسته چه بکند از
همه بدتر حتی یک مونس و غمخواری یک بهائسی
دیگر هم وجود نداشته که با او غم دل گوید
و خون بگیرد .

میگفت که در این حالت پریشانی و نا امیدی
سرنه بیابان گذاشته با صدای بلند لوح مبارک
احمد را تلاوت مینماید که یک دفعه از خود
بیخود شده در مقابل چشمان خود سیمای مقصود
حضرت ولی محبوب امرالله را زیارت میکند که
به او میفرمایند :

اسکیل خود را پریشان مکن و نا امید ساز من
همیشه با تو هستم . این محل مبارک را که
در خارج شهر و در بالای تپه ای قرار گرفته
است اسکیل محل دعا و مناجات خود قرار
داده و غالباً از آنجا دیدن میکند .
میگفت که شاید این نقطه روزی مشرق الاذکار
شهر تورشدن شود .

درست نه روز فراموش نشدنسی در
محضر آن وجود مقدس مشرف بودم نه
روزی که هیچگاه فراموش نمیشود و نه
روزی که هر دقیقه آن با خوشحالی عمیق و
روحانیت محض در حضور مهاجری از مهاجرین
حضرت بهاء الله گذشت . نه روزی که در
بهشت برین بسر برده و با خود میگفتم چقدر شیرین
و دلنشین است این بیان مبارک که میفرمایند :
" من اراد ان یأنس مع الله فلیأنس مع
احبائه . "

داستان دوستان

در سال ۱۲۱ بدیع تألیفی منیف از ایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی در ۱۲۲ صفحه بقطع رقعی با جلدی زیبا بنام "داستان دوستان" تقدیم یاران حضرت رحمن گردید.

در ده صفحه اول کتاب در باره طریقه ورود بساحت قدس الهی، خشیه الله و همچنین پیدایش اتمار حیات انسانی و کسب رضای پروردگار از طریق اجراء احکام و سعی در تبلیغ امرالله و نیز شمه ای از عنایات جمالقدم و حضرت عبدالبها در حق مبلغین و خادمین امر سخن رفته است.

پس از این مقدمه گوئی یکباره خواننده وارد باغی میشود که از هر سو عطر گلی دل میریاید و تازه وارد متحیر است که از کدام گل آغاز به استشمام نماید.

زمینه اصلی این کتاب را چند سرگذشت جالب تشکیل میدهد. خوشبختانه اغلب این سرگذشتها با تصاویر قهرمانان وقایع و بعضی از کسانی که به نحوی با تاریخ انسان ارتباط یافته اند و همچنین با بعضی الواح مبارکه مخصوصه و زیارتنامه های مربوطه نیز همراه است و در نتیجه خاطره هر یک را در ذهن خواننده باید اثر تر میسازد.

لطف این تألیف در اینست که قهرمانان آن منحصر بیک ملت نبوده و خواننده با چهره های از عرب و ایرانی، العانی و انگلیسی و غیره که نمودار احاطه دنیائی امر بهائی و حاکی از یگانگی نژادها در توسعه دایره محبت یزدانی میباشد آشنا میگردد.

شیوه نگارش این کتاب ساده و بی بیرایه و در عین حال ادیبانه است سرگذشتها

از نورانی محمدی

آهنگ بدیع

آن اغلب وقایعی است بدیع و نشنیده که با زیبایی و دلنشینی هرچه تمامتر از زبان متقدمین دلداده و یا صاحبین مخلص آنها نقل شده است. در این کتاب از وقایع زندگی روحانی حدود ده نفر از متقدمین و متأخرین امر از جمله استاد اسمعیل عبودیت خلیل قمر جلیل و مادرش و خانواده محترم رهبانی و غیره سخن بمیان آمده است.

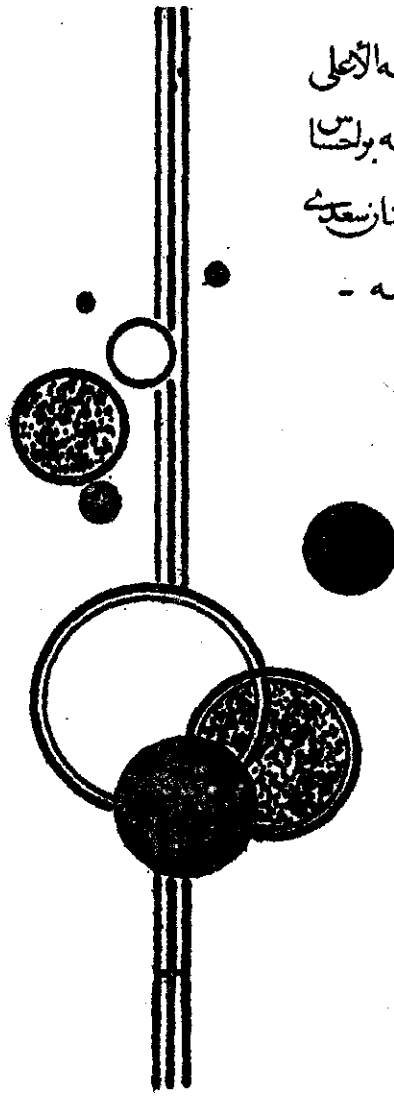
در اواسط کتاب عشق و جانبازی عجیب جناب بدیع توأم با ذکر نکته‌های دقیقی از زبان جلاد دربار ناصرالدین شاه و در اواخر کتاب کیفیت ارتباط روحانی طالب و مطلوب و تقلیب ماهیت عاشق بدست معبود ازلسی و فوران نار محبت در قلب دلداده یکی از احبای انگلستان همه نکاتی است لطیف و دقیق که در زندگی کوتاه و پرجذبه جوانان از خود گذشته ای چون بدیع شرقی و بریکویل غربی جمع شده است. در اثنای مطالعه کتاب گوشه ای از عالم ملکوت که بوجود این نفوس مقدسه آراسته شده در نظر خواننده جلوه مینماید و آرزو دارد هر آن بر وسعت بینائی خود بیفزاید تا فضای وسیعتری از آن عالم پسر صفا در مقابلش نمایان گردد.

بعد از اینکه صفحات کتاب به پایان میرسد از یک طرف اشتیاق به مطالعه دهها جلد کتاب از این قبیل، از یک جهت افتخار بوجود چنین نفوس مخلصه که هر یک بطریقی سهم عبودیت خویش را اجرا کرده اند و از یک طرف آرزوی وصول به کوچکترین و کمترین مرتبه از این مدارج تقدیس و خلوص انسان را احاطه کرده در نشئه روحانی عجیبی فرو میبرد. آنچه که هرگز از یاد نخواهد رفت تأثیرات عجیبه ایست که این کتاب در فکر و قلب انسان باقی میگذارد و برای همیشه مشاهده جلد آبی رنگ و قطر کوچک این کتاب با تجدید خاطر هر یک از آن دست پرورده های مکتب محبت الله همراه است.

قدمتوف جوانانك

مطالب این قسمت :

بیانات مبارکه حضرت بهاء الله جل اسمہ الاعلی
شمه ای از آداب بهائی - راههای غلبه بر لیسنا
حقارت - بانك نای - قطعاتی از گلستان سعدی
نمایشگاه آثار هنری جوانان - مسابقه -



حضرت بنیاد الهی فرمایند:

راه بی راهمنان روید و گفتار هر راهمنان را نپذیرید

شمه از آداب مجلس

آداب بهائی اینطور حکم میکند که وقتی شخصی به محفل وارد میشود که تلاوت مناجات شروع گشته و حاضرین مشغول اصفا آیات الهی هستند بی محابا وارد آن نشود بلکه در بیرونی یا راهرو و یا اطباق مجاور در کمال سکون و سکوت صبر کند تا تلاوت مناجات خاتمه یابد زیرا اگر شخص تازه وارد در این موقع داخل اطاق شود قطعاً نظم و آرامش جلسه را بهم خواهد زد و خواه ناخواه حاضرین را از حالت حضور قلب و توجه لازم خارج خواهد ساخت .

در حین تلاوت آیات و مناجات هیچگونه سلام و کلام و احوالپرسی و حتی گفتن تکبیر الله ابهی هم شایسته نیست تا چه رسد به اینکه کسی در این موقع وارد اطاق شود و سکوت محفل را بهم زند در این حال یعنی در موقع مناجات و راز و نیاز یا پروردگار که همه باید در نهایت خضوع و خشوع و حالت توجه تام باشند ابراز هرگونه تعارفات و گفتگو چه در اطاق جلسه و چه در مجاورت آن نسبت به هر شخص که صورت بگیرد العیاذ بالله به این معنی خواهد بود که آن شخص اهمیتی بیشتر و مقامی بزرگتر و بلندتر از خداوند دارد و صحبت با او بر صحبت با خداوند مرجح است والا گفتگوی با خداوند قطع نمیشد و سلام و احوالپرسی با آن شخص آغاز نمیگشت . به این سبب است که تمام این امور یعنی وارد شدن به اطاق جلسه و گفتن تکبیر و راه رفتن در اطاق و نشستن و جایجا شدن روی صندلی و احوالپرسی و لویه اشاره سر و چشم تماما بایسد به خاتمه یافتن تلاوت مناجات و آیات موكول گردد البته پس از آن هم که تلاوت مناجات به پایان رسیده نباید بلافاصله و آنا به حرکت افتاد و به همهمه پرداخت بلکه لحظه ای چند باید تأمل کرد تا کلمات حق به دل بنشینند و معنی آن درك شود .

بدیهی است فقط بعد از رعایت کلیه این نکات است که موقع برای انجام سایر امور فوری مناسب خواهد بود یعنی شخص میتواند داخل اطاق شود و در محل خود مستقر گردد و در فرصت کوتاهی که تسلسل شروع قسمت بعدی برنامه موجود است نسبت به حاضرین در جلسه احترامات لازم را کاملاً بجا بیاورد و در منتها درجه ادب تعارفات لازم را معمول دارد بدون اینکه در نظم جلسه کوچکترین اختلالی وارد کرده باشد .

راههای غلبه بر احساس حقارت

ترجمه : شعیسه ضرغام

ما افراد توانا و باهوش بسیاری را میشناسیم که در طی زندگی خود همیشه در مرحله بی عقب‌ترس از سایرین هستند اینها کسانی هستند که با اصطلاح عقده حقارت دارند. این قبیل اشخاص معتقدند که به هیچ دردی خورند و از عهده انجام هیچ عملی بر نمی‌آیند فرصت‌ها را از دست می‌دهند زیرا بخودشان اعتماد ندارند و خیلی زود عصبانی و ناراحت میشوند این احساس عدم لیاقت و حقارت در بسیاری از افراد وجود دارد.

حال باید دید که این عدم اعتماد بنفوس از کجا سرچشمه میگیرد و در باره آن چه میتوان کرد. ریشه و منشأ بسیاری از این ناراحتیها را باید در احوال کودکی و در طرز رفتسار پدر و مادر و روش آنها در تربیت اطفالشان جستجو کرد. پدر و مادری مدام بدخترشان میگویند که ما قبل از دنیا آمدن تو آرزوی داشتن فرزند پسری را میکردیم و اصولاً دلمان دختر نمیخواست و ما به پسرشان که در حال یک مسأله ساده ریاضی درمانده مرتب سرکوفت میزنند که تو کد ذهن و بی استعدادی. آنها این قبیل حرفها را در کمال بی توجهی میزنند ولی اثرات چنین سخنان آنها است که باعث ناراحتیهای بسیاری در زندگی آتی فرزندانشان میشود.

اگر شما هم احساس حقارت میکنید سعی کنید ریشه و منشأ آن را بیابید و بشناسید آنوقت خواهید فهمید که شرایط اجتماعی بدون اینکه شما دخالتی داشته باشید ضربه بی‌حسابه شخصیت شما وارد کرده که باعث بوجود آمدن یک چنین حالتی شده است. شناخت منشأ احساس حقارت شما را تا حدود زیادی بخودتان متکی میکند.

بهر حال باید توجه داشت که عقده حقارت اشکال متعدد دارد و بصور مختلف نمایان میشود بعضی از مبتلایان به عقده حقارت چون نمیتوانند از دیگران جلو باشند مبارزه نمیکنند و برخی دیگر چون قادر به تحمل عقب ماندگی خود نیستند در لاک خود فرو میروند و حتی کاری را که ممکن است بخوبی از عهده انجامش برآیند نمیکنند.

برای مبارزه با عقده حقارت باید اتکاء بنفوس و شجاعت کافی داشته و تا حدود امکان واقع بین باشید و حدود خود را آن طور که هست ببینید و بشناسید. این حقیقت را قبول

آهنگ بدیسع

کنید که افراد هیچگاه از نظرهوش یا استعداد و موقیعت های اجتماعی با هم برابر و هم سطح نیستند مبارزه و رقابت مبتنی بر اصول صحیح و منطقی کاملاً شایسته و بجای است . اگر از رقبایتان عقب ترید این مطلب را قبل از همه خودتان دریابید و نگذارید که ترس از عقب ماندگی بر شما غلبه کند . از پیشروی سایرین نهراسید و آنچه را که در قدرت دارید برای بهتر انجام دادن امور بکار ببندید بجای اینکه فکر کنید هیچگاه به رقبایتان نخواهید رسید و در نتیجه خود را کنار بکشید و از انجام دادن امور سر باز زنید بکوشید تا حد امکان فاصله عقب ماندگی خود را کوتاه کنید .

بعلاوه برای خودتان ارزش قائل شوید آنچه را که بر عهده شماست مهم بشمارید و ببهترین وجهی انجامش دهید و بدانید که دارای شخصیت متمایزی هستید حتی پارا از این هم فراتر نهدید و بپذیرید که استعداد های نهانی دارید . افراد بندرت در طول زندگی خود پی به تمام استعداد های خدادادشان میبرند و شاید بتوان گفت که هر فرد بیش از یک سوم استعداد های نهانی خود را در طول زندگی بکار نمی بندد . بسیاری از افراد بزرگ و مغزهای متفکر در جوانی و کودکی کودن تر و تنبل تر از سایرین به نظر میرسیدند این قبیل اشخاص دیرتر از معمول استعداد های خود را شناخته و بکار بسته اند شما هم استعداد های خود را هر چند هم که بنظرتان کوچک میآید بکار بیاندازید و آنها را پرورش دهید تا باعث رشد شخصیت و افزایش اعتمادتان شود .

بالا تر از همه یک تغییر اساسی در نظریه شما نسبت به زندگی لازم است باید بیاموزید که به زندگی بطور کلی جواب مثبت بدهید ممکن است طبیعت و شرایط اجتماعی تاکنون شما را طوری ترسو و مردد بار آورده — باشند که عکس العمل شما نسبت به تمام حوادث منفی باشد سعی کنید بهر تازگی و نوی پاسخ مثبت بدهید از آشنائی با اشخاص تازه و اقدام به کارهای تازه و رفتن به راههای تازه نترسید . فرار از زندگی جز افزایش محرومیت و عقب ماندگی شما نتیجه ای در بر نخواهد داشت هیچگاه وجود خود و هم چنین حقیقت زندگی را انکار نکنید و این دورا بنحوی صحیح با هم در آمیزید . خودتان فکر کنید و تصمیم بگیرید و هرگز در زندگی به دیگران متکی نباشید بعد از این با مشکلات با امید به موفقیت مقابله کنید متبنا به خودتان بگوئید من آنکه میخوام بشوم میشوم و آنوقت آنکه میخوام بشوم بشوید خواهید شد . این طور فکر کنید و اینگونه عمل نمائید خواهید دید که بعد از مدتی کوتاه انسانی دیگر با شخصیت جدیدی با فکر نو و رفتار تازه میشوید .



شکوه ناز

بشنوا زنی چون حکایت میکند
کز نیستان تا مرا ببریده اند
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق
هر کسی کود ورم انداز اصل خویش
من بهر جمعیتی نالان شدم
هر کسی از ظن خود شد یار من
سرمن از ناله من دور نیست
تن زجان و جان زتن مستور نیست
آتش است این بانگ نای و نیست با
آتش عشقت کاند زنی فتاد
نی حریف هر که از یاری برسد
همچونی زهری و تریاقتی که دید
نی حدیث راه پر خون میکند
محرم این هوش جز بیبوش نیست
در غم ما روزها بیگناه شمسند
روزها گرفت گو رو باک نیست
هر که جز ماهی ز آبش سیر شد
در نیابد حال پخته هیچ خام

از جدائی ها شکایت میکند
از نفییم مرد وزن نالیده اند
تا بگویم شرح درد اشتیاق
باز جوید روزگار وصل خویش
جفت بد حالان و خوش حالان شدم
وز درون من نجست احوال من
لیک چشم و گوش را آن نور نیست
لیک کس را دید جان دستور نیست
هر که این آتش ندارد نیست باد
جوشش عشقت کاند زنی فتاد
برده هایش برده های مادرید
همچونی دمساز و مشتاقی که دید
قصه های عشق مجنون میکند
مرزبان را مشتری جز گوش نیست
روزها با سوزها همراه شد
تو بمان ای آنک چون تو پاک نیست
هر که بی روز نیست روز شد بر شد
بس سخن کوتاه باید والسلام

قطعاتی از گلستان سعدی

دوستی را که به عمری فراچنگ آرند نشاید که به یکدم بیازدند.

هر که باد انا ترا از خود بخت کند تا بداند که داناست بدانند که نادان است.

یکی را گفتند عالمی عمل به چه ماند گفت به زنبور عسل.

هر که بابدان نشیند اگر نیز طبیعت ایشان در او اثر نکند بطریقت ایشان متهم گردد.

دوکس رنج بیهوده بردند و سعی بیفایده کردند یکی آنکه اندوخت و نخورد و دیگری آنکه آموخت و نکرد.

نمایشگاه آثار هنری جوانان

در اوائل سال جاری نمایشگاهی از آثار هنری جوانان بهائی طهران زیر نظر هیئت امور فنی و هنری جوانان در سالن جنوبی باغ تزه تشکیل گردید .
با توجه به اشکالات موجود فعالیت اعضای هیئت تشکیل دهنده نمایشگاه قابل توجه بود . روز افتتاح نمایشگاه جشنی با حضور ۵۰ نفر با برنامه ای جالب تشکیل گردید ضمن برنامه جناب دکتر شاپور راسخ سخنرانی مفصلی درباره هنر ایراد کردند که مورد توجه حضار قرار گرفت .

سپس مدعوین از آثار ارائه شده در نمایشگاه بازدید کردند . این نمایشگاه یک هفته دایر بود و مورد بازدید قریب دو هزار نفر قرار گرفت .

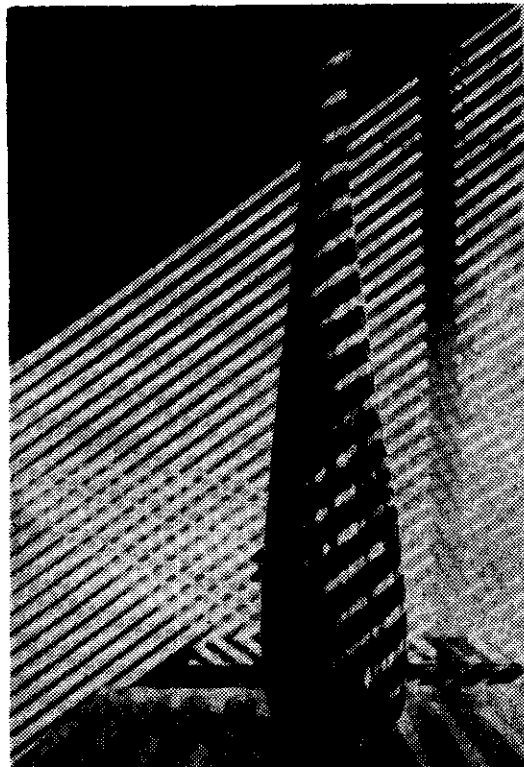
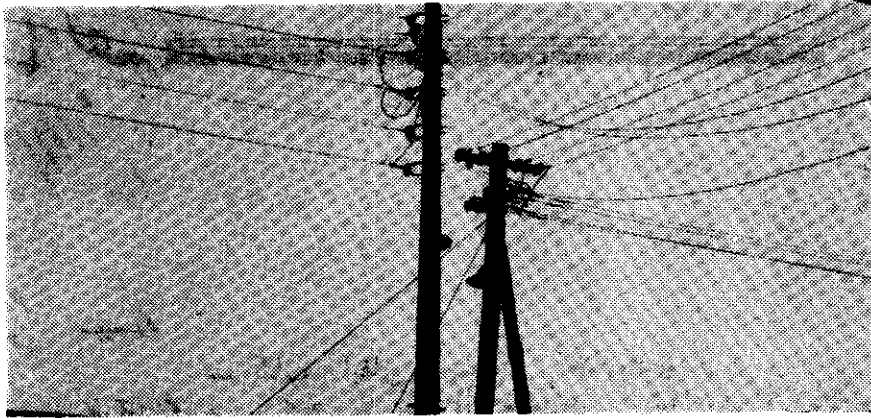
در این نمایشگاه آثاری در رشته های نقاشی ، عکاسی ، خشک کردن پرندگان کارهای دستی ، سرامیک ارائه شده بود .

در رشته عکاسی آقایان مهدی صمیمی - شعاع الله لامع - شهریار قدیمی
در رشته نقاشی خانمها نورانیه وهمن - زیلا اسدی - روحانیه زمانی و آقایان شهسوار اشرفی - وهوشمند مقبلین - داریوش طهماسبی
در رشته سرامیک آقای عزت الله صدفی

در رشته خشک کردن پرندگان آقایان عنایت الله سبحانی - سیروس اوردی
در رشته کارهای دستی خانم صمدانی و آقایان شاهرخ قائم مقامی - نوری مهرداد بدیعیان .
شرکت کرده بودند .

پس از پایان نمایشگاه شرکت کنندگان زیر به تشخیص هیئت داوران برنده شناخته شدند و جوایزی از طرف لجنه جوانان به ایشان اهدا گردید .

آقای هوشمند مقبلین رشته نقاشی
آقای شاهرخ قائم مقامی در کار دستی
آقایان سیروس اوردی - عنایت الله سبحانی در خشک کردن پرندگان .



مسابقه

بنویسید :

سه کتاب ایقان بدیع هفت‌وادی
از آثار کیست در کجا و چه وقت نازل شده است و شأن نزول آن چه بوده
است و هر کدام شامل چه نوع مطالبی است؟
جوابها حد اکثر نیم صفحه آهنگ بدیع باشد .
به دو نفر از نویسندگان کاملترین جوابها يك جلد كتاب به عنوان جایزه تقدیم
خواهد شد .
ضمناً بهترین جواب واصله بنام فرستنده در آهنگ بدیع منتشر میشود .

آدرس : طهران صندوق پستی ۱۲۸۳ - ۱۱